هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

سرمقاله

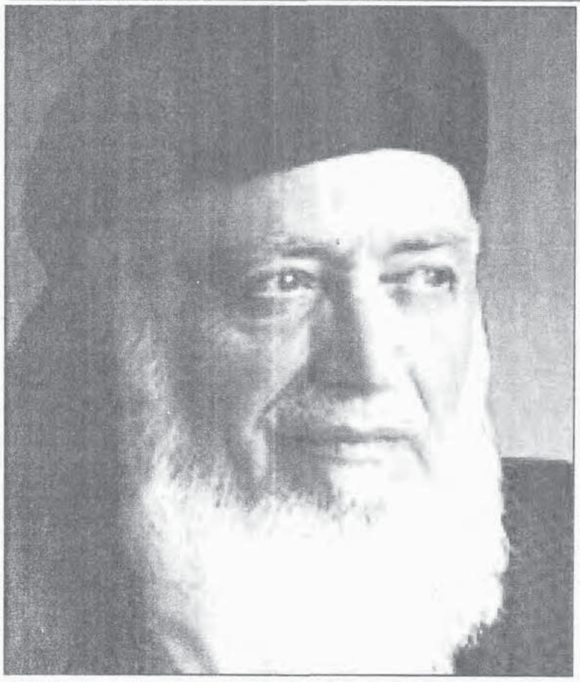
سفر هیأت صلح به ترکیه

ص۲

توفان سیاسی افریقا و سرنوشت کاخ های استبداد

ص۲

دور ششم - سال نهم - شمارهٔ سی و نهم ۱۴ حوت ۱۳۸۹ ۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۲ - 5 February 2011



استاد برهان الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح، در کنفرانس مشترک شورای عالی صلح و شورای علما:

نباید بگذاریم آنانی که مردم را به ناحق می کشند مرجعیت را به دست بگیرند

* خداوند برای علما مسوولیت داده است. مفسرین، زمامداران و علما را از جملهٔ اولوالأمر می دانند. اولوالأمر کسی است که باید جامعه را از بحران ها نجات بدهد.

***

* تعجب می کنم که برخی ها خوش دارند در مورد مصالحه با خارجی ها بنشینند، اما با شورای عالی صلح و دولت افغانستان که داعیه دار اصلی صلح خواهیست تا هنوز حاضر به گفتگو نشده اند که این سوال بر انگیز است.

ص۳

ترکې ته د سولې د عالي شورا د پلاوي سفر

ص۶



در لندن چه گذشت؟

وحید مژده

روز دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته حامدکرزی برای یک دیدار سه روزه به دعوت دیوید کامرون عازم لندن شد. هدف از این سفر، ملاقات با مقامات انگلیسی و تبادل نظر در مورد سپردن مسوولیت های امنیتی به نیروهای افغان پس از سال ۲۰۱۴ خوانده شده است. حامد کرزی در این دیدار، نمایشگاه گنجینهٔ طلائی باختر را نیز در لندن افتتاح کرد و دیداری هم با پرنس چالز ولیعهد انگلستان داشت.

دیدار از لندن بگو مگوهای را هم موجب شد که گویا هدف از این سفر، ملاقات مخفی با رهبران طالبان بود و گفته شد که ملا تورجان که اخیرا به دولت پیوسته است نیز در این مذاکرات شرکت داشت. بعضی از رسانه ها این سفر را با سفر ملا عبدالسلام ضعیف که چند روز قبل در لندن بود رابطه دادند. کار بجایی رسید که نمایندگان پارلمان نیز در مورد این شایعات عکس العمل نشان داده و از این (مذاکرات مخفیانه) ابراز نگرانی کردند.

شکی نیست که در گذشته دیپلومات های انگلیسی در افغانستان با بعضی از فرماندهان طالبان رابطه برقرار کرده بودند و این نیز مشخص است که انگلیس ها گزینهٔ جنگ برای پیروزی در افغانستان را مدت ها قبل زیر سوال بردند و حضور سربازان آنان در ولایت هلمند برای مدت ها مواجه با ابهام بود که مقابلهٔ جدی از آنان در برابر طالبان به مشاهده نرسید و کشت خشخاش نیز در هلمند به شدت افزایش یافت. اینها همه به جای خود، اما نباید در هر سفری جای پای یک توطئه را دید.

آیا واقعا مسافرت رئیس جمهور با سفر عبدالسلام ضعیف ارتباط دارد؟ اینکه نمایندگان پارلمان انگلستان

ص۸



در رثای اربکان؛ سلالهٔ عثمانیان:

بزرگ مردان به اینگونه از دنیا می روند...!

امت اسلامی با مرگ «نجم الدین اربکان» یکی از چهره های درخشان میدان علم و عمل، جهاد و پیکار، تعهد و فرزانگی، آزادی و آزادگی را از دست داد.

ص۵

تعیین هیأت اداری مجلس و باید های روز های نزدیک



?







ص۷

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپ نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

سفر هیئت صلح به ترکیه

هیئت شورای عالی صلح به رهبری استاد برهان الدین ربانی، جهت دریافتن راه صلح و مصالحه و خاتمه دادن به جنگ و درگیری درکشور که سالهاست ادامه دارد، به کشور ترکیه سفر داشتند و با مقامات آن کشور از جمله با عبدالله گل رئیس جمهور، رجب طیب اردوغان نخست وزیر و احمد داوود اوغلو وزیر خارجهٔ دیدار داشتند.

شورای عالی صلح قبلاً گفته بود که در جستجوی کشور مصئون برای مذاکره با طالبان اند، زمزمه هایی سر زبان ها بود که آن کشور ترکیه باشد. اینکه طالبان دارای دفتر و آدرسی باشند، کار خوبی است زیرا دولت افغانستان، نهادهای صلح خواهانه می توانند به آن آدرس در تماس شوند و روی مشکلات و برون رفت وضعیت کنونی تبادل نظر صورت گیرد. در غیر آن، با افراد ناشناس و بی هویت به نام مخالفین دولت، صحبت خواهد شد و به جز این که باج گیر باشند، مثمر ثمر قرار نمی گیرند.

در سفر هیئت شورای عالی صلح به کشور ترکیه، از جانب انکسور همکاری همه جانبه در روند مصالحه با طالبان و ادغام آن ها به زندگی عادی وعده داده شده است.

در بیانیه مشترکی که روز شنبهٔ هفتهٔ گذشته، هیئت شورای عالی صلح و وزارت خارجهٔ ترکیه داشتند، گفته شده که، «حکومت ترکیه شورای عالی صلح افغانستان را به عنوان یک نهاد برجسته افغانی می‌شناسد که تلاش‌های صلح و مصالحه را در این کشور هماهنگ می‌کند. حکومت ترکیه آمادهٔ حمایت کامل از ابتکارات این شورا است.»

همچنان د ربیانیه تذکر رفته است که، « ترکیه و افغانستان هر دو در همکاری و مشاورت با هم، با تمام گروه‌های مربوط در پیش‌بردن روند صلح کار می‌کنند تا که نتایج موفق آن را تضمین کنند.»

شورای عالی صلح بعد از تأسیس، ضمن دیدار و ملاقات با طرف های درگیر که از افشای آن خود داری کردند، سفرهایی به برخی زون ها و ولایات داشتند و سفری هم به کشور پاکستان کردند، ترکیه دومین کشور خارجی است که هیئت شورای عالی صلح با مقامات آن کشور ها دیدار کردند. بعد از ترکیه سومین کشوری که این هیئت به آن سفر خواهند داشت، عربستان سعودی می باشد.

جمعیت اسلامی که رهبری آن در رأس شورای عالی صلح قرار دارد، بدین باور است که فقط صلح و کنارآمدن و زیست باهمی، استوار بر پایهٔ عدالت است که باعث توسعه و پیشرفت کشور و مردم افغانستان می شود. اما هستند حلقات و گروه های که صلح و آرامش را به منافی شان می بینند، بناءً در برابر این شورا که اکثر نمایندگان آن را شخصیت های مهم جهادی و مطرح و صاحب نظر در قضایای کشور تشکیل می دهد، در رد آن صداهایی بلند می کنند. صلح یک امر قرآنی است، خداوند متعال صلح را عمل خیر و نکو یاد کرده و ارشاد فرموده است که:

«و الصلح خیر»

توفان سیاسی افریقا و سرنوشت کاخ های استبداد

استاد سید عنایت الله شاداب



پخش دوم

در نوشتار قبلی تحولات سیاسی تونس و مصر همراه با ویژگی های آن ها در میان تحولات دنیای معاصر به بحث گرفته شده و نکاتی به عنوان شاخص های اصلی این تحولات نسبت به تحولات دیگر در نقاط مختلف جهان یاد آوری شد و تحول سیاسی مصر به حیث یک تحول عدیم النظر از نگاه مردمی بودن و همه شمولی و فراگیر بودن به خوانش گرفته شد. بحث کنونی ما پیرامون تحول بزرگ استبداد ستیزانهٔ مردم لیبیا در برابر الگوی استبداد در زمان معاصر آقای قذافی بوده که باید پیرامون آن درنگ کرد.

این انقلاب با شعارهای «انهیار جدار الصمت» فروپاشی دیوار سکوت) و «الشعب یصنع ثورته» (ملت انقلاب می آفریند) و «الشعب یبقی و الدیکتاتور یغنی» (ملت ماندگار است و دکتاتور نابود می شود) و «یسقط النظام» (نظام فرو می ریزد) براه افتیده و راه خود را با قربانی های فراوانی ادامه می دهد.

از جانب دیگر مقاومت مذبوحانهٔ نظام سرکوبگر قذافی با شعارهای «بعد الله معمر القذافی» (بعد از خدا معمرالقذافی است و بس) و « الله و معمر ولیبیا و بس» در برابر امواج خروشان ارادهٔ ملت لیبیا در طرابلس و نواحی اطراف آن به حرکت افتیده و در برابر ملت خود قرار گرفته است و بنا به آماری که از طریق تلویزیون الجزیره به نشر رسیده، تعداد کشته شدگان به شش هزار بالغ گردیده است که تنها سه هزار آن در طرابلس می باشد.

شورای مؤقت ممثل این خیزش مردمی به رهبری مصطفی عبدالجلیل وزیر پیشین مستعفی عدلیهٔ لیبیا به نظم مناطق مفتوحه دست یازیده و اداره های محلی را درین مناطق از طریق ارادهٔ مردم به کار گماشته است، تا جیره خواران نظام به تخریب و ویرانگری دست نیازند و چهرهٔ انقلاب را مخدوش جلوه ندهند.

نکتهٔ مهم دیگری که در راس کار کردهای این شورای ممثل قرار دارد، همانا در هرگونه مداخلهٔ بیگانه است که در حال حاضر سروصداهای در مورد جابجائی نیروهای امریکا در آب های محیط به لیبیا، براه افتیده است همان گونه که شورای جامعهٔ عرب هم به رهبری عمرو موسی مداخلهٔ بیگانه در لیبیا را رد نموده است.

گرچه تا حال بنا به گزارش های که از طریق تلویزیون الجزیره به نشر رسیده، چاه های نفت به گونهٔ عام در اختیار مردم قرار گرفته و از سیطرهٔ نظام بیرون رفته و میدان «بریقه» در اختیار انقلابیون در آمده است و تنها طرابلس دراختیار قذافی و نیروهای اجیر او باقی است. شهر «بیضاء» مرکز جبل اخضر، به حیث مرکز جمع آوری کمک ها برای مردم لیبیا تعیین شده و مساعدات انسانی از جهان عرب وارد آن شهر می شود. اما مشکل اصلی که تا کنون در برابر نیروهای انقلاب مردمی لیبیا قرار دارد همانا وجود نیروهای جیره خوار و ملیشهٔ که قذافی آن ها را از کشورهای مختلف افریقائی جمع آوری نموده و در برابر نیروی های مردمی برخاسته از ارادهٔ ملی از آن ها استفاده می کند و این گروه جیره خوار در برابر مزدی که به دست می آورند از هیچگونه جنایتی دست بردار نیستند. همین نیروی های مردبگیر که روز پنجشنبه ۱۳ برج جاری با بمباردمان های خود در شهر بریقه جنایت آفرینی کردند.

نکته یی که در این نوشتار باید بر آن تمرکز شود و پیرامون آن ابراز نظر و تحلیل صورت گیرد، موضعگیری هایی است که از یک طرف نیروهای انقلاب لیبیا آن را به نمایش می گذارند و همان جملهٔ معروف شهید عمر مختار در برابر استعمارگران اشغالگر ایتالیوی در لیبیا را شعار می دهند که می گفت: «لن نتسلم حتی ننتصر او نموت» هرگز تسلم نخواهیم شد تا آن که پیروز شویم و یا بمیریم.

قذافی هم برای آن که خویشتن را به یک چهرهٔ متمسک به تاریخ استعمار ستیز لیبیا جلوه داده باشد، عین شعار را تکرار کرده و خود را چنان وانمود می سازد که گوئی سند حقانیت زور گوئی را از غیب به دست آورده است «العیاذ بالله) اما این که کدام یک از این موضعگیری ها در محک تجربه ملی کشور لیبیا برکرسی حقانیت تکیه می زند، باید گفت، مردم به باخاستهٔ لیبیا در برابر سلطهٔ جابرانهٔ چهل و دوسالهٔ معمرالقذافی، حق دارند که با تمسک به پشتوانهٔ تاریخ استبداد ستیزانه خویش در برابر قدرت استعماری خارجی و زور گویان مستبد داخلی و با ایم[illegible] به این که قدرت خداوند با مرد[illegible]ست و بنیان و کاخ استبداد را باید درهم کوبید، شعار شهید عمر مختار این دعوتگر بزرگ اسلامی را به زمزمه می گیرند، و راه کرنش ناپذیری او را در برابر استبداد سرکوبگر داخلی ادامه دهند که به حکم سنت های الهی که همان قانونمندی تاریخ است، پیروزی از آن ها خواهد بود.

اما موضعگیری قذافی و تمسک آن به شعار عمر مختار، جز این که بیانگر تحکیم پایه های قدرت استبدادی او باشد چیزی دیگری نخواهد بود. اساساً باید تذکر داد که در جهان عرب همه حکومت های که بعد از دوران استعمار، بر اریکه قدرت تکیه زدند، بدون این که بقای خود را به تائید مردم خود گره زنند، به قدرت آتش و آهن تمسک جسته، بقا و حیات خویش را در همین قدرت مادی دیدند و بس. نقش ملت از نظر این حکومت ها یک نقش کاملاً تشریفاتی بوده و حتا در نظام های دموکراسی که تحت فشار حامیان خارجی خویش آن را زمزمه می کردند، مردم در حاشیه قرار داشتند. قذافی با وصف آن که کشور لیبیا را به کشور توده های مردمی عنوان داده بود تنها ارادهٔ او و اجیران او بود که سرنوشت مردم لیبیا را رقم می زد و چنین شیوهٔ حاکمیت قذافی را در جایگاهی قرار داد که خود را به حیث حاکم مطلق و مرجع روحی وانمود سازد و واقعیت های جاری در لیبیا و کشورهای پیرامون خود را نادیده گیرد و بگوید که لیبیا نه مصر است و نه تونس، و قیام مردمی لیبیا را به تهمت القاعده بندد و همه حوادث جاری در کشورش را نادیده بگیرد، موضعگیری مبارک و بن علی رهبران مصر و تونس گرچه نتیجهٔ فشار ارادهٔ توده های مردمی بود، اما از جانب آن ها دیگر ثابت کردند که نمی خواهند با لجاجت خویش باعث قتل و کشتار مردم شوند.

در حالی که غیر از طرابلس و ماحول آن دیگر همه جا در زیر سیطرهٔ انقلاب مردمی لیبیا قرار دارد، در آخرین مصاحبهٔ خود به روز پنجشنبهٔ هفته گذشته می گوید: نه مظاهره است و نه کس هم کشته شده است و به تعبیر دیگر که می گفت، من به حیث یک مرجع روحی هستم که مردم با دیدن بسیج می شوند. همان گفتهٔ فرعون را تکرار می کرد که من پروردگار برتر شما هستم.

نباید بگذاریم آنانی که مردم را به ناحق می کشند مرجعیت را به دست بگیرند

الحمدلله والصلاه والسلام علی رسول لله و علی آله و اصحابه و من والا و بعد:

علمای بسیار گرانقدر، اعضای محترم شورای عالی صلح، برادر بسیار عزیز جناب کشاف رئیس شورای سرتاسری علما، برادر دانشمند دوکتور نیازی وزیر حج و اوقاف!

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

درآغاز از شورای علما، وزارت حج اوقاف و از همه دوستانی که این اجتماع پرشکوه را به خاطر یک موضوع بسیار عمده و حیاتی به خاطر رساندن پیام صلح، اخوت و برادری، قطع جنگ و تأمین امنیت در کشور دایر نموده اند، قلباً اظهار سپاس و شکران می کنم.

این که جایگاه علما در جامعهٔ اسلامی در کجا قرار دارد، ضرور نیست که ما جایگاه شان را تعیین نماییم، زیرا خداوند در قرآن مجید جایگاه علما را طی آیات متعددی تعیین نموده است که با رجوع به آیات قرآنی درک می شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم ضمن احادیث متعدد در مورد جایگاه علما، احادیث زیادی را ارشاد فرموده اند که هرکدام، مقام و منزلت علما را در جامعهٔ اسلامی بسیار مهم و با ارزش معرفی می نماید. تعدادی به ناحق این موضوع را تهمت می بندند که مسلمان ها به زور شمشیر دعوت خود را پخش کرده اند در حالی که ما می بینیم دعوت اسلامی توسط علم، تعلیم، توسط معلمین، علمای جید در مابین امت اسلامی پخش شده و اولین معلم حضرت مصعب بن عمیر است که به نام معلم از طرف رسول اکرم (ص) پیش از این که خودشان به مدینهٔ منوره هجرت کند، مصعب بن عمیر را که اصلاً یک جوان بود و داستان بسیار زیبای دارد به خدمت رسول اکرم (ص) می آید و در پهلوی سائر جوانان می نشیند و به عنوان معلم خیر به مدینه می فرستد. البته ناگفته نماند صفوف اولی یاران پیغمبر را نسل جوان تشکیل داده بود. پیامبر "صلی الله علیه وسلم"، توصیه می کند که شما مسلمان ها به نسل جوان سخت توجه کنید زیرا وقتی که من دعوت اسلام را آغاز نمودم جوانان بودند که از من حمایت کردند ودر مقابل سالخوردگان به مخالفت پرداختند. بزرگان قریش به من مخالفت کردند مصعب بن عمیر که بعدها به نام معلم خیر یاد شده بود در روزهای نخست که اسلام را قبول کرده بود مادرش برایش می گوید: های فرزند، قسم به خدا که من دیگر نان نمی خورم تا زمانی تو دوباره به دین پدر و پدرکلان های خود برنگردی. مادرش اعتصاب غذایی می کند و مانع می شود تا مصعب به نزد پیغمبر(ص) نرود. دست و پایش را با زنجیر طلائی بسته می کند، اما زنجیر ها را درهم می شکند و به خدمت پیغمبر می رود و بالاخره اولین کسی است که پیغمبر(ص) این را به مدینه قبل از هجرت می فرستد. دعوت اسلامی را در میان قبایل هوس وخزرج پخش می کند، وقتی پیغمبر (ص) به مدینه می آید می بیند که همه مردم مسلمان شده اند، در حالی که قبلاً در بیعت عقبه اولی و بیعت عقبه ثانی تعدادی محدود مسلمان شده بودند. اما در اثر دعوت یک معلم خیر که رسول اکرم (ص) به او لقب معلم خیر می دهد تمام افراد و خانوادهٔ بزرگ، دین اسلام را می پذیرند. این جوان وقتی شهید می شود رسول اکرم (ص) می آید می خواهد دفن کند، این جوان نازدانه یک توتهٔ کالا در بدن خود دارد که اگر می خواهند سرش را پنهان کنند، پاهایش برهنه می شود، اگر پاهایش را پنهان کنند، پاهایش برهنه می شود. اینجاست که اشک های پیغبر(ص) جاری شده می فرماید : خدا را سپاس که دنیا را با اهل آن تغییر می دهد. مگر این همان جوانی نبود که روزی کالای ابریشمی می پوشید، نازدانه ترین جوان مکه بود، اما محبت خدا و پیغمبر این را وادار ساخت که زندگی مادی را پشت پا بزند و امروز که ما این شهید را دفن می کنیم، به این وضعیت است.

علمای دعوت گر ما یقیناً موضوع و مقام شان را در گذشته هم درک کرده اند، اکنون مقام خود شان را نیز در فردای جامعهٔ خود درک می نمایند. شکی نیست وقتی تاریخ اسلام را می بینیم در مبارزات تاریخی در قیام های آزادی بخش دینی و ملی در مقابله با قدرت های دیکتاتوری و سرکش در سقوط نظام های بسیار فاسد و منحرف نقش علما تعیین کنند بوده است. این ها بودند که شکنجه ها را پذیرفتند. امام اعظم، احمد ابن حنبل و صدها عالم دیگری که در برابر قدرت های مختلف قیام کردند به زندان ها رفتند و در پیشاپیش جنبش های اسلامی جنبش های آزادی بخش ملی، علمای دینی قرار داشتند.

کشور ما در تمام مراحل شاهد این حقیقت است، در برابر انگلیس ها، شوروی ها، ابر قدرت های ستمگر قیام ها نمودند. وقتی انحراف سیاسی قدرت در کشور ما به میان آمد، بازهم در پیشاپیش حرکت ها علمای دینی قرار داشتند، در جنبش های سیاسی حضور علما کاملاً روشن بوده است. من در جایی گفته بودم که بعضی ها فکر می کنند جنبش مشروطه خواهی را تعدادی از روشن فکرها به وجود آورده اند، اما نمی دانند که در رأس جنبش روشن فکری یک عالم قندهاری قرار داشت که بعدها او را به دار می کشند.

در شرایط کنونی، می بینم که وضع کشورمان، وضع جهان اسلام به کجا می رود؟ شکی نیست که اگر علما جای خود را بگذارند مرجعیت رهبریت خود را به دیگران واگذار کنند، دیده می شود که جوانان فیسبوکی و انترنیتی ها رهبری تحولات را به دوش می گیرند. در تحولات اخیری که در تونس، مصر و لیبیا صورت گرفته است، همین جوانان دعوتگر مسلمان بودند که از طریق شبکه های اجتماعی سازماندهی نمودند. به ارتباط اوضاع کشورمان عرض کنم که حرکت و جریانی که بیشتر متکی به خشونت است طوری نشان می دهد که گویا یگانه مرجعیت فتوا، رهبری مرجعیت که باید درس هدایتگری را به جوامع مسلمان بدهند، همین جریان خشونت طلب است که از طریق انتحار، عملیات های بسیار بی رحمانه می خواهند چنین وانمود کنند که آنها اند که باید راه و رسم را به مسلمان ها نشان دهند. من به این عقیده هستم که یکبار دیگر همهٔ علما باید ارزیابی کنند، آیا واقعاً همین راه را که آن ها تعقب می کنند، آن ها تماماً حرف های شان حق است، یا اینکه گپ های خوبی هم دارند اما بسیار گپ هایی هم دارند که نادرست و ناروا می باشد که به نام اسلام پخش می کنند.

امام اعظم برای علمای اسلام یک درسی بسیار آموزنده را می دهد وقتی که از او می پرسند از نظر شما در ارتباط به فتوای اصحاب پیغمبر چه است؟ می گوید من همه چیزی را که آنها فرمودند و روایت کرده اند قبول داریم اما در مورد تابعین و طبع تابعین می پرسند می گوید: «هم رجال و نحن رجال» اگر آن ها مرد میدان هستند، ما هم مرد میدان هستیم، این قسم نیستیم که همه چیز را به آنها بگذاریم.

حالا به علما ضرور است که، رهبری خود را به یک مجموعهٔ بگذارند؟ یقین دارم اکثریت شان فهم اسلامی قوی ندارند،گاهی عاطفه، احساسات،گاهی عدم دقت در قضایا و بعضاً مداخلهٔ دست های بسیار ناروا که از این طریق می خواهند اسلام و مسلمانان را بدنام کنند.

کشور ما را دارالحرب خواندن، آیا این اصل فقهی و شرعی دارد؟ خون همه کسانی که در این سرزمین زندگی می کنند مباح قرار دادن، اصلی دینی و شرعی دارد؟ ترور رهبران دینی و جهادی و فرماندهان اصل فقهی دارد؟ آیا واقعاً انفجار نمازگذاران در مسجد، کارگران، اطفال و زنان، مرجعیت دینی دارد؟ نه خیر! خواهش من از علمای کشورمان این است نباید بگذاریم آنانی که مردم را به ناحق می کشند مرجعیت را به دست بگیرند و ما تماشا بین بوده باشیم. از ناروایی های که در جامعهٔ ما می گذرد هیچ یک از ما راضی نیستیم، اما مبارزه با فساد، مبارزه با نارواِیی، یک راه و روش دارد و عاقلانه باید این را پیمود. کسانی می گویند که قوت های خارجی از کشور بیرون شوند آیا این اعمال شان خدمت به ادامهٔ حضور قوت های خارجی در این کشور نیست ؟

اگر واقعاً ما خواسته باشیم نیروهای خارجی بروند چرا باهم دست وحدت نمی دهیم، چرا متحد نمی شویم، چرا صلح نمی کنیم، وقتی که حرف از صلح میزنیم صلح با خود و با مسلمان های خود می کنیم.

رسول اکرم (ص) در موضوع حدیبیه تصمیم میگیرندکه بروند با اصحاب شان به خاطر طواف خانهٔ خدا، حدود ۱۴۰۰ نفر اصحاب کرام پیغمبر (ص) می فرماید که ما و شما می رویم به طواف خانهٔ خدا، اما وقتی که آنها به مکه مکرمه نزدیک می شوند مشرکین قریش فیصله می کنند که قطعاً با پیغمبر اجازهٔ نمی دهیم که طواف بکند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم راه صلح را در پیش می گیرد و با شرایطی که برخی اصحاب به آن مخالفت هم داشتند، معاهدهٔ صلح امضا می شود و این معاهده سر آغاز نخستین گفتمان اسلام با کفار است. صلح حدیبیه اولین قدم و عمده ترین قدمی است که در راه پخش اسلام صورت می گیرد. بعد از صلح حدیبیه پیغمبر"ص" به تمام رهبران جهان نامه می نویسد به مقوقس ، نجاشی و یکتعداد از ملوک های که در اطراف جزیره العرب هستند، به همهٔ آنان نامه می فرستد و این ها را به اسلام دعوت می کند، قرار داد های امنیتی را رسول الله "ص" با یکتعداد از کسانی که در شمال مدینهٔ منوره زیست دارند بسته می کنند. این گونه روابط اعتماد ایجاد می شود و به تعقب صلح حدیبیه، مکه فتح می شود. صلح اولین قدم عمدهٔ عملی در ارتباط بزرگ ترین فتح و بزرگترین پیروزی به جهان اسلام است. می بینیم که دیدگاه پیغمبر اکرم (ص) چه اندازه در ارتباط به صلح و نتایج صلح چقدر دقیق است. اینجا ما و شما باید پیام را به دوستانی که می جنگند، برسانیم ما وقتی خود را امت پیغمبر می دانیم چرا راه پیغمبر را تعقب نکنیم، در حالی که پیغمبر می فرماید "والصلح الخیر" باید مشکل خود را یکجا باهم حل کنیم. تعجب می کنم برخی ها خوش دارند با خارجی ها بنشینند، در لندن، جرمنی کجا وکجا صحبت کنند، اما با دولت اسلامی و با خود ما نمی نشینند. یعنی چی و چی هنر است؟ با برادر مسلمانت نشست نمی کنید و گپ های خود را شریک نمی سازید، یقیناً "این راه که تو می روی به ترکستان است" این راه به کعبه منتهی نیست! و راه نادرست است. خواست همهٔ ما و شما این باشد که مرجعیت را به دیگران ندهیم و این درست نیست، همه می خواهیم قوت های خارجی از کشور بیرون شوند، این خواست یکجا بایدگفته شود.

ص ۵



(سید احمد اشرفی)

ادیان چین و جاپان

اندیشه ها و تعالیم کنفوسیوش:

کنفوسیوش چنانکه خود تصریح کرده، شریعت و آیین تازه یی نیاورده بلکه وی مفسر و مبلغ افکار و عقاید پیشینیان و تدوین کنندهٔ اصول کهن و باستانی چین است.

ثمرهٔ زحماتی که کنفوسیوش در تدوین و گرد آورد اندیشه ها و باور های اسلاف کشیده، پنج کتاب است که پنج چینگ مقدس خوانده می شوند و عبارتند از: یی چینگ (کتاب تبدلات)، شوچنیگ (کتاب تاریخ)، شی چینگ (کتاب شعر)، لی چینگ (کتاب شعایر) و چون چیو (بهار و خزان) چهار کتاب اولی گزینش و تدوین سخنان گذشتگان است، اما کتاب پنجم تنها افکار و سخنان خود کنفوسیوش را در بر دارد.

کنفوسیوش در بخش عقاید و عبادات پیرو گذشتگان است، و نیا پرستی و یا به تعبیر درست تر، مرده پرستی و در پهلوی آن طبعیت پرستی را تجویز می کند و همهٔ خرافات باقی مانده از اجدادش را می پذیرد. وی در مورد جهان آخرت و بهشت و دوزخ چیزی نگفته و برای کار های خیر و اعمال نیک جز آرامش وجدان در این دنیا، پاداش و دوزخ چیزی نگفته و برای کار های خیر و اعمال نیک جز آرامش وجدان در این دنیا، پاداشی وعده نداده است.

با وصف این که کنفوسیوش خود ادعای الوهیت و حتی نبوت نداشت، اما پس از وی پیروانش او را به مقام خدایی ارتقا داده به پرستش و نیایش او و تقدیم نذور و قرابین به در گاه او پرداختند، و برایش معبد ها برپا کردند و تا هنوز در کشور چین پرستش کنفوسیوش رائج و معمول است.

کنفوسیوش در بخش اخلاق تعالیم و دساتیر جدیدی ارائه کرده که نتیجهٔ عملی اش نیل به یک زندگی شرافتمندانه می باشد. وی اصلاح فرد را برای اصلاح خانواده و اصلاح خانواده را برای اصلاح جامعه و اصلاح جامعه را برای اصلاح حکومت ضروری می داند . زمامداران را به رعایت شفقت در حق رعیت فرا می خواند و بر فرمان برداری بی چون و چرای فرزندان از پدران و زنان از شوهران تأکید می ورزد. به عقیدهٔ او باید خوبی را به احسان و بدی را به عدالت پاسخ داد.

آیین کنفوسیوش بر خلاف ادیان هندی، به زندگی خوش بین بوده، استفاده از نعمات مادی جائز می داند و برای تزکیه و تعلی روح، تعذیب و تحقیر جسم را ضروری نمی داند.

ب ـ آیین تائو:

آئین تائو بعد از کیش های های کنفوسیوش و بودایی، در چین حائز اهمیت است تائو که به معانی طریقت استف توسط فیلسوفی به نام لائوتسه تأسیس گردیده است. لائوتسیه (استاد کهن) در سال ۶۰۴ قبل از میلاد یعنی در حدود ۵۳ سال پیش از کنفوسیوش در بخش مرکزی چین متولد شده، و به روایتی استاد وی نیز بوده است.

در بارهٔ سیرت و سوانح زنده گی لائوتسه اطلاعات زیاد در دست نیست، از همین جهت بعضی هایی در وجود شخصی به این نام شک کرده اند.

درآغاز این سطور این جستار، به پیروی از رهنمود عارف نامدار: سنایی غزنوی، که گفته است:

جز به دستوری قال الله، یا قال الرسول
ره مرو، فرمان مده،حاجت مگو،حجت میار
چهار گوهرچهار پایهٔ عرش و شرع مصطفی است
صدق و عدل و شرم و مردی کار این هر چهار یار
چهار یار مصطفی را مقتدا دار و بدان
ملک او را هست نوبت پنج، نوبت زن چهار

سزاوار می دانیم تاغنچه های گفتار دامنه دارما، از فیض انوار خورشید همواره تابان قرآن برخوردار،وازبهارهمیشه خندان محبوب پروردگار (صلی الله علیه واله وسلم) طراوت یابد.

یعنی از ارشادات گهربار ذات شریفی رنگ و بو برگیریم که:

«رحمتش عامست و اخلاقش عظیم»
(علامه اقبال)

ضمن اینکه آهنگ آن کنیم تا دامن دامن گل از باغ بیدل برچینیم؛ از آن سخنسرای ناموری که:

«آب و تابش ازیم پیغمبر است» (علامه اقبال)

پیغمبری که به عنوان یک مربی بزرگ و آموزگار دلسوز بشریت، برای روح انسان تعالی بخشید، نفس را به بهترین و عالیترین وجه، تربیه و تزکیه فرمود و در راستای غامندی خرد سعی بیدریغ نمود وبدینترتیب ثابت ساخت که درامرپرورش و آموزش، بی نظیر است و در پیمایش مسیرموفقیت پیشتاز ازهمگان!

یک نگاه کوتاه به تاریخ عصر درخشان رسالتش این حقیقت را وامی نماید که هیچ گونه کمی و کاستی در تربیت باقی نگذارده و مقام روح را به بالاترین نقطهٔ ممکن عروج داده است...!

به این باورم: دراین عصر مادیات گرایی وعشق مفرط به کسب سرمایه، که به قول دانشمند والاجایگاه: دکتر قرضاوی، به جز تعداد اندکی که مورد رحمت خداوند قرار گرفته اند، در عالم مادیات و سود و زیان و ارقام وحساب و کتاب و سود و دنیای رقابت واحتکارو تسلط بر بازار غرق گشته اند؛

در این روزگای که ارباب زر، براندوخته های شان - چه حلال و چه حرام - سخت ناز می فروشند ودرهر قدمی نهال منی می کارند! شکی نیست که این نوع بینش و اندیشیدن، در بسیاری از موارد باعث می شود بیشتر این افراد حد و مرز حلال و حرام را نادیده گرفته و حتی آن ها را از یاد خدا و ادای نماز و زکات نیز باز دارد...»

حاکمیت چنین جو، جوی غبارآلود- که بوی بی مهری و بی التفاتی و غرور نسبت به هر زمان دیگر، مشام های دردمندان و تهیدستان را بیشتر می آزارد، حکایت از زمانه ای که به وسیله پیامبر اکرم "صلی الله علیه وسلم" پیشبینی شده بود- دارد: انحضرت فرموده بودند:

« برمردم زمانی خواهد آمد که شخص از اینکه مالش را چگونه به دست اورده است، مبالات نخواهد کرد که آیا این مال کسب شده از حلال است یا از حرام؟»
(امامین: بخاری و مسلم رح)

با عنایت به اهمیت خاصی که ان حضرت به توجیه این قشراز جامعه مبذول داشته، انها را از رذایلی که در راه کار و تجارت در کمین انان نشسته است، برحذر می دارد و خاین را از جمع خود نمی شمارد.

طوریکه می فرماید: «کسی که خیانت کند از ما نیست.»

در چنین روزگار بی مبالاتی، سزاوار است تا سنگر استغنا مستحکم تر و توجه به کار ابرومندانه واشتغال مبتنی به ماموریتی بروحیهٔ اسلامی بیشتر گردد.

تقویت سنگراستغنا،مستلزم بازبویی گلهای عبیرآگینی رسته در باغسار قرآن و حدیث فخر کائنات و شاگردان مکتب الهیست: که با نسیم دلنواز رهیدگی، نازشگفتن یافته...!

یعنی، آنهایی که می دانند و یا می توانند درک کنند در جهت طی فرایند تکامل و توسعهٔ مطلوب انسانی، چه راه هایی موثر و مفید است و چگونه می شود سکوهایی برای ارتقای روحی تدارک دید؟

لذا به عنوان حسن آغاز، نکته بسیار ظریف و اموزنده ای از جناب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) می آوریم، که می فرماید:

«همانا اگر یکی از شما پشتهٔ هیزمی بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از این که از کسی طلب چیزی کند که به وی داده شود، یا نه؟»
(بخاری و مسلم رح)

مشابه به ارشاد انحضرت نکتهٔ مهم دیگری اینجا نقل می شود که به خلیفهٔ چهارم اسلام، منسوبش می دانند:

«اگرنیازمند کسی شدی، تو بردهٔ او هستی؛ بی نیازباش ازهر که دلت می خواهد، مثل او هستی!»

نکته ای که حاوی درس بزرگی است که یقیناً بسیاری تجربهٔ تلخش را- حین مواجه شدن به مشکل احتیاج و کشانیده شدن به دروازهٔ طمع وطلب- چشیده اند و گاهی صاحب این خامه نیز ازکمال ناچاری مجبور شده تا این جام زهر اندود را بسر کشد. یعنی به قول شاعر (با اندک تحریف):

دست طمع که پیش کسان کرده است پیش
بل بسته است بگذرد از آبروی خویش!

و به عبارت دیگر روح عزیز خویش را به چنگ کثیف بردگی سپرده!

گفته می شود، دسته گل زیر نیز از گلزارعطرآگین دیوان آن شخصیت والا گهر، چیده شده:

کد کد العبد ان احببت ان تصبح حرا
واقطع الآمال من مال بنی آدم طرا
لاتقل ذامکسب یزری فقصد الناس ازری
انت ما استغنیت عن غیرک اعلی الناس قد را

یعنی:

« اگر دلت می خواهد آزاد زندگی کنی، کار کن، رنج بکش و چشم از مال مردم ببند. یعنی نمی گویم چشم طمع از مال مردم پست و دنی ببند، حتی چشم طمع از مال مردم سخی نیز ببند...

چیزی پست تر ازاین نیست که تو به قصد مردم بروی که از آنان چیزی بگیری، تو همین مقدار که از دیگران بی نیاز باشی، از همهٔ مردم برتر هستی.»

باز خوانی چنین ارشادات و هدایات ما را بدان فرا می خواند تا باور خود را به این حقیقت بیشترازقبل راسختربسازیم که « اسلام کانون همهٔ خیرها و ارزشها و خواستگاه های مظاهر و مبانی اعتلای معنوی و مدنی انسان است و از وام گرفتن از مکتب ها و مشرب های بشر کاملاً بی نیاز می باشد.»

دست طمع پیش کسی دراز کردن و کتاب احتیاج نزد کسی فراز نمودن، که توام خواهد بود با «استخدام روح» وخم شدن در نزد غیر: پیامدی جز سرشکستگی در نزد وجدان و قبول ذلت ندارد!

زیرا ازمند در چنین حالات نمی تواند شرافت، عزت و اقایی و ازادی روح خودش را حفظ کند.

ازهمین روست که مداح قطرت:بیدل فریاد می زند تا مردم به ارزش استغنا پی ببرند و بر روی آز سیلی محکم بزنند، تا به بزرگی دست یابند:

ای حریفان قدراستغنای دل فهمیدنی است
من به این یک آبله پا برهزار افسر زدم

امارتیاس نیز معتقد است:

« وابستگی به دیگران نه تنها به لحاظ اخلاقی مشکل آفرین است، بلکه به لحاظ علمی نیزبا تضعیف تلاش وابتکار عمل فردی موجب سرخوردگی و حتی کاهش عزت نفس می شود.

چه کسی بهتر [illegible] سود انسان که برای تأسیس منافع و حل مشکلاتش به خود تکیه کند؟»

طوری که گفته آمدیم، منهرباغ سخن بیش از هر باغ سخن بیدار [illegible] دیگر، نمشاگه هست: آنی که معتقد است

گمان ابرو داشتن و با ابرومند بودن، تاجبین احتیاج بردرهر سفله سودن، نه تنها هرگز نمی سازد، بلکه جبین توهم به شدت مورد نکوهش و سر قرار دارد:

بر در هر سفله می مالی جبین احتیاج
خاک بر فرق توهم، ابرو داری هنوز

و یا:

در احتیاج نتوان بر سفله التجا برد
دست شکسته حیف است باید به پیش یا برد!

گویی بیدل ابیات بالا را زمانی انشاد کرده که درد احتیاج بفشارش ساخته؛ به پندار دیگران، ناله سر داده تا طبیبی به سراغش آید وبه علاجش بپردازد.



اما گوش شنوایی نیافته، ناگزیر مویبده:

بیقرارم داشت درد احتیاج
ناله ای کردم که کس نشنیدوبس

می توان گفت: شاید پس از آن زمان بود که :

احتیاجش در اظهار نزد
خشکی لب نپسندید ترش

و با صراحت تمام ابلاغ کرد:

فقر از ننگ هوس ها دور است
بیضه نشکست کلاهی به سرم

این سخنور بزرگوار، برای اینکه مبادا حرص، کاسهٔ نفرتبار خود را به دست وی بنهد، و او را گدا آسا به هر دربدواند، دامن قناعت به کف می گیرد و ازاو مصرانه می طلبد:

ای قناعت! پا به دامن کش که چشم حرص دون
کاسه ای دارد مبادا در به در گرداندم!

اسمایلز بدین باور است:

«همچنانکه بعضی از نباتات را باید سائید تا رایحهٔ خوش آن ها استشمام شود، همان طور برخی از طبایع باید گرفتار مشقت و سختی گردند تا ملکات و فضایل ذاتی ایشان ظاهر و متجلی گردد.»

با اشاره به این نکتهٔ باید افزود:

هرگاه سخنوری به عنوان ترجمان الام و دردها و بازتاب دهندهٔ لطیفترین وعمیقترین عواطف مردم، لب به شکوه می کشاید، در قبال آن علل و انگیزه هایی نهفته است.

یکی از آن علت ها این خواهد بود که: او نمی تواند ذلت و حقارت همنوع محتاجش را برتابد.

انجاست که برمنبر اندرزفرازمی آیدو با تکیه بر ارشاد گهربار پیامبر بزرگوار اسلام، که می فرماید: «عزیز است هر آنکس که قناعت کرد و خوار و ذلیل است هر انکس که طمع کار است»، حالی می سازد:

گر طمع دست طلب وا می کند
بر قناعت خنده لب وا می کند

یعنی او، اسمایلز گونه می گوید:

بگذار که باسختی عادت گیری، تا فضایل ذاتی ات متبارز گردد.

زیرا با راحت زیستن نمی توان همیشه در امتحانگاه زندگی پیروز شد.

مسلماً تکیه گاه فکری چنین شاعران رهنمایی های قرآن است وجذبهٔ ایمان! انها به زبان شعر همان نکات ارزشناکی را ارائه می دهند که از پیام الهی، الهام گرفته اند.

توجه کنیم که قرآن در این باره چه نوع هدایت می فرماید:

«همان کسانی که نفس خود را از حرص نگاه دارند، رستگار هستند.»

(سورهٔ حشر آیه نهم)

برواضح است اگر کسی به این فرموده عمل نکرد، نه تنها ذلیل و خوار، بلکه به صد ها رنج و محن نیز گرفتارمی شود،همانگونه که ابوالمعانی بیدل دراین مورد سروده:

چه جگر که خون نشد از حیا به تلاش حاجت ناروا
نرسد کسی به قیامتی، به قیامت آن طرف غرض

پس راه بهتر و آبرومندانه چیست؟

این پاسخ را نیز از زبان "شاعر آئینه ها" می نوشیم:

سزد آنکه ترک هواکنی، طربی چو بیدل ماکنی
اگر ارزوی فناکنی، به فنا رسد شرف غرض*

پس باید بر بیدل حق داد تا بنای شکوه سر دهد. زیرا، فراخوان و اندرز او به گوشها نچکیده و یا رسیده، اما مورد توجه قرار نگرفته!

ابیات آموزندهٔ ذیل نیرازان اوست:

خون خور به فقر و بار دل دوستان مباش
در عرض احتیاج نفس می شود گران

و یا:

ای هم از یمن دامت ارجمند
آشیانی ساز بر کوه بلند

یعنی همت خود را با دست خود، برزمین مزن؛ تا شرمندهٔ روزگارنگردی! درست است که چنگال فقر، گلوی زندگیت را می فشارد، اما تومی توانی درمیدان مبارزه، ازخود استقامت نشان دهی وداد شهامت دهی وبا قامت استوار، به نبرد بی امان بپردازی وبا سلاح استغنا، ستیغ پیروزی را تسخیرکنی! انگاهست که از ثروتمندان بیخبرپیشی خواهی گرفت و در بلندای عزت وسروری، رایت عروج خواهی افراشت و به غنامندی واقعی دست خواهی یافت...!

بازهم ازخرمن پربار"میرزا" دانه هایی می چینیم:

لب به حاجت وا مکن ساز غنا این است و بس
آب گوهر می زند موج از زبان بی سوال
با عرق یارب نیفتد کار غیرت زای مرد
الحذر از خندهٔ دندان نمای انفعال!

رذایل ذاتی انسان چه زمان بروز می کند؟

برجسته ترین فصل کتاب پاسخ، اینست:

آنگاه که به دساتیرحق گستران فهم گمارده نشود و به پند و اندرز دعوتگران مصلح و رهنمایان دلسوز گوش فرا داده نشود و به تعبیر علامه اقبال، دلِ مخاطب از نغمه های معلمان دین و آموزگاران حقیقت به جوش نیاید و نیوشنده «زهر قاتل از راه گوش» فرو بلعد...!

انجاست که گوینده ضمن این پرسش:

"غیر از تری چه نغمه کشد ساز احتیاج؟"

ناگزیر می شود درد فروخفتهٔ قلبش را توبیخ امیز اینگونه بازتاب دهد:

"محتاج زندگی را عزت چه احتمال است؟"

و به شان مرشدی دلسوز و مهربان خطاب به انسان گوید:

چرا نمی دانی که احتیاج معادل بربادی است و از بین رفتن آبرو؟:

"ساز هستی گر به این رنگ احتیاج آماده است
تو و آب رو از این غمخانه یکجا رفته ای!"

پیامد گوش نسپردن به چنین اندرز ها و عدم پاسداری از جایگاه والای عزت و ابرو، بدان مانند که گلِ شادابِ باغِ حیثیت وخودی را، عمدی پرپر کنی.

چنانچه بیدل می گوید:

پاس آب رو غنیمت دان که گل هم در چمن
از کم ابی خجلت رنگ پیازی می کشد

چنانچه گفته آمدیم: توصیه های «شاگردان خدا» از جمله "پدرمعنی ها"، برخاسته از دساتیر قرآن و حدیث است. هرگاه مخاطب به چنین نصایح وقعی ننهاد، هدف تیر ملامت شدید او قرار می گیرد:

مشت عرق ز جبهه به هرباب ریختی
آلوده بود دست طمع آب ریختی
زان منتی که سایهٔ دیوارغیر داشت
بردی سیاهی و به سرخواب ریختی!

در شماره اینده

در رثای اربکان؛ سلالهٔ عثمانیان:

بزرگ مردان به اینگونه از دنیا می روند.....!

دکتور عنایت الله خلیل

امت اسلامی با مرگ «نجم الدین اربکان» یکی از چهره های درخشان میدان علم و عمل، جهاد و پیکار، تعهد و فرزانگی، آزادی و آزادگی را از دست داد.

سجل دانشگاهی مهندس اربکان، در دوران تحصیلات دورهٔ دکتورایش در دانشگاه (آخن) در جرمنی دو ویژگی اساسی را از وی ثبت نموده است: "التزام به نماز وعبادت و کثرت پروژه های علمی وتخنیکی". دو صفتی که اساس ومبنای حیات یک انسان مؤمن آگاه و با رسالت را تشکیل می دهد؛ یعنی ارتباط با خداوند متعال و ادای مسوولیت بشری.

بعد از بر اندازی خلافت اسلامی عثمانی در سال ۱۹۲۴میلادی، نجم الدین اربکان اولین شخصیتی است که بنیان "سکولاریزم کمالی" در ترکیه را آماج مبارزات پیگیر سیاسی واسلامی خود قرار داد، واین بنیان پوشالی را متزلزل نموده، بی مایگی آن را به مردم مسلمان ترکیه وجهانیان برملا ساخت.

اربکان در دوران مبارزات سیاسی خود را در مقابل سکولاریزم وارداتی غربی در ترکیه براه انداخت که نظام الحادی سکولار در اوج قدرت خود بر مقدرات فکری وشئون زندگی مردم مسلمان ترکیه حاکمیت مطلق داشت، وهیچ کسی را یارای مخالفت با اندیشه های فکری وسیاسی این نظام هیولایی نبود. اما نجم الدین اربکان فرزند اصیل اسلام، وارث امپراتوری بزرگ عثمانی بار سنگین احیای مجد وعظمت اسلام را در سرزمین خلافت اسلامی عثمانی به دوش کشید!

مروری بر زندگی سیاسی اربکان:

نجم الدین اربکان بعد از فراغت از دانشکدهٔ انجنیری، ریاست اتحادیهٔ های تجارت را به عهده گرفت. سپس عضویت مجلس نمایندگان را به حیث نمایندهٔ منتخب شهر (قونیه) به دست اورد. در سال ۱۹۷۰م حزب (نظام ملی) به حیث اولین حزب با توجهات اسلامی بعد از سقوط خلافت اسلامی را تأسیس نمود. فقط (۹) ماه بعد، حزب نامبرده به دستور ارتش ترکیه توسط محکمه منحل گردید.

نجم الدین اربکان بدون اینکه نا امید شود، مبارزهٔ خود را ادامه داد و در سال ۱۹۷۲م حزب (سلامت ملی) را ایجاد نمود و در انتخابات سال ۱۹۷۴م به تعداد (۵۰) کرسی پارلمان را از آن حزب خود کرد و در حکومت ائتلافی با حزب (جمهوری مردم) که از جانب کمال اتاتورک ایجاد گردیده بود داخل نظام سیاسی گردید.

اربکان منصب معاون صدراعظم را در حکومت اجاوید به عهده گرفت وبا استفاده از اشتراک در قدرت سیاسی، امتیازات و دست آوردهای بزرگی را برای حرکت اسلامی ترکیه کمایی کرد، و برای اولین بار نظام سکولار ترکیه به اهمیت و نقش حرکت اسلامی اعتراف نمود. اربکان تنها با اشتراک در حکومت اکتفا نکرد؛ بلکه خواست تا نظریات وقناعت های فکری خود را بر فیصله های سیاسی نظام بقبولاند.

اربکان در جهت متزلزل ساختن پایه های نظام سکولار ترکی و آماج قرار دادن مهمترین مراکز فکری آن طرحی را به پارلمان تقدیم نمود تا به اساس آن افکار (ماسونیت) در ترکیه ممنوع قرار داده شود و مراکز وحلقات ماسونی در این کشور بسته شود. همچنان گام هایی را در جهت تحکیم و گسترش روابط با جهان اسلام و جهان عرب برداشت، و برای تأیید وتقویت مبارزات برحق مردم فلسطین قاطعانه عمل نموده، به سلب اعتماد و برکناری وزیر خارجهٔ وقت ترکیه به خاطر پشتیبانی اش از اسرائیل موفق گردید.

اربکان ادامهٔ کار در داخل نظام را مفید ندانسته از حکومت خارج شد، اما باز هم حزبش در سال ۱۹۸۰م متن قانونی را به پارلمان ترکیه مبنی بر قطع روابط با اسرائیل تقدیم نمود، و به تعقیب آن راهپیمایی نیم ملیونی را در ترکیه برضد فیصلهٔ اسرائیل برای انضمام قدس شریف به خاک اسرائیل سازماندهی نمود که تاریخ معاصر ترکیه برای اولین بار شاهد چنین مظاهرات گستردهٔ مردمی بود.

این مظاهره و یا همایش مردمی در واقع یک همه پرسی بود که توجهات اسلامی مردم ترکیه را به نمایش گذاشت و نظام سکولار را به چالش کشید که در نتیجهٔ این حرکت مردمی فقط چند روز بعد از این همایش وهمه پرسی مردمی، ارتش کودتای نظامی را براه انداخت و کنعان اورین قدرت را در دست گرفته قانون اساسی و احزاب سیاسی را لغو ومنحل قرار داد ونجم الدین اربکان راهی زندان گردید.

بعد از سه سال زندان، در عهد ریاست جمهوری تورگت اوزال، نجم الدین اربکان از زندان رها گردید و بی درنگ در سال ۱۹۸۳م حزب (رفاه ملی) را تشکیل نمود. حزب رفاه ملی در انتخابات همان سال اشتراک نموده تنها قادر به کسب ۱،۵ درصد آراء گردید، اما بازهم بدون مایوسیت و توقف به مبارزات سیاسی مردمی ادامه داد، تا اینکه در انتخابات سال ۱۹۹۶م با کسب اکثریت آرای مردم ترکیه، نجم الدین اربکان با ائتلاف با حزب (راه راست تانسو چیلر) به حیث صدراعظم ترکیه ریاست حکومت را به عهده گرفت.

دست آوردهای سیاسی در یک سال:

در مدت کمتر از یک سال صدراعظمی، نجم الدین اربکان با شجاعت و درایت در عرصه های مختلف داخلی وخارجی حرکت نمود: در جهت تقویت و گسترش روابط با جهان اسلام به قوت گام برداشت و خواست نقش رهبری ترکیه را برای جهان اسلام تجدید و زنده سازد؛ در این راستا به کشورهای ایران و لیبیا سفرهای رسمی و کاری انجام داد. نجم الدین اربکان در یک اقدام جسورانهٔ سیاسی "گروه هشت اسلامی" را مرکب از کشورهای پر جمعیت مسلمان از اقطار مختلف تأسیس نمود. این هشت کشور عبارتند از: ترکیه، ایران، پاکستان، اندونیزیا، مصر، نایجریا، بنگله دیش، مالیزیا.

اربکان به این اکتفا نکرده فعالیت های سیاسی و اسلامی خود را گسترش داد؛ ترتیبات یک کنفرانس جهانی را برای گردهمایی رهبران و پیشگامان نهضت های اسلامی روی دست گرفت. اربکان حرکت میانجی گری و حل مشکلات مسلمانان را در کشورهای اسلامی، از جمله سعی و تلاش برای یافتن راه حل مشکلات افغانستان و برخی مشکلات و نزاع ها در اقطار مختلف جهان اسلام به راه انداخت.

برخی افکار وعقاید اربکان:

افکار سیاسی وعقایدی نجم الدین اربکان در مسیر حرکت مبارزاتی وسیاسی اش بر محورهای زیر استوار بوده است:

- صلح وامنیت داخلی.
- همزیستی ملت با دولت.
- احیای ترکیهٔ بزرگ.
- احیای نهضت اخلاقی.
- ارتقای نهضت مادی.

بتاریخ ۱۹۸۰/۴/۲۶م نجم الدین اربکان در خطاب خود در پارلمان ترکیه مطالبات خویش را چنین اعلام نمود:

- ضرورت ایجاد ملل متحد کشورهای اسلامی.
- ایجاد بازار مشترک اسلامی.
- ایجاد واحد پولی مشترک اسلامی (دینار اسلامی).
- ایجاد نیروی نظامی دفاعی مشترک اسلامی.
- ایجاد مؤسسات فرهنگی اسلامی مبتنی بر اساسات فکری وفرهنگی اسلامی.

همچنان برخی افکار محوری نجم الدین اربکان از خلال نهضت اسلامی درترکیه که در مسیر حرکت مبارزاتی به حکم ضرورت شرایط تغییر نام وعناوین داده از اینقرار است:

- ضرورت احیای مؤسسات ونهادهای تحکیم کنندهٔ عقیدهٔ اسلامی در جامعه.
- سعی و تلاش برای بر گرداندن مردم به فطرتی که خداوند آنان را خلق نموده است.
- حکومت و رسیدن به قدرت وسیلهٔ کسب رضای خدا و خدمت به امت است.
- اصلاح نظام تعلیم وتربیه تا اینکه وسیلهٔ خوب توجیه کنندهٔ اخلاق فاضله باشد.
- ایجاد وافتتاح کمپنی ها در سرتا سر کشور و استخدام جوانان در آن، به غرض جلوگیری از مهاجرت ایشان به اروپا که دین واخلاق شان را تغییر می دهد.
- ضرورت تحریم بازار مشترک اروپا از جانب ترکیه.
- اصلاح نظام کلتوری و رسانه ها در راستای خدمت به منافع امت و رشد فرهنگ امت.
- ضرورت ایجاد کمپنی های تولیدی وسایل ثقیل و ابزار جنگی.

به اساس دیدگاه های فوق الذکر، نجم الدین اربکان در هنگام مشارکت در نظام، شعار ایجاد "یک کمپنی برای هر ولایت" را بلند نموده عملا برای اجرای آن برنامه ریزی نمود، اما برایش فرصت عملی ساختن آن را ندادند.

همچنان در مورد تربیه و تعلیم اسلامی و کدر سازی اسلامی افکار ونظریات زیر مطمح نظر نجم الدین اربکان وهمراهانش بود و برای تطبیق آن دعوت و مبارزه می نمود:

- ایجاد تعداد زیاد مدارس ومعاهد برای تربیهٔ امامان و خطباء.
- تدریس مضمون اخلاق در مکاتب به عنوان یک مضمون الزامی.
- لغو نظام سودی وهر گونه انواع ربا خواری.
- برگشت به نوشتن حروف عربی در ترکیه و دور ساختن حروف لاتین.
- اعمار مساجد در شهرها و قریه جات کشور و تقویت ادارهٔ اوقاف اسلامی نیرومند.
- پشتیبانی قوی از قضیهٔ فلسطین و اعتبار دادن آن به حیث

ص۶

نباید بگذاریم آنانی که مردم را...

خداوند برای علما مسوولیت داده است، مفسرین، زمامداران و علما را از جملهٔ اولوالأمر می دانند. اولوالأمر کسی است که باید جامعه را از بحران ها نجات بدهد.

عنصر اصلی و اساسی شورا های اهل حل و عقد را فقهای اسلامی و علمای دینی می دانند. یعنی علمای دینی هستند که بحران های بزرگ ملی را حل نموده وتصامیم ملی را عقد می نمایند.

شورای حل و عقد بحران را حل می کند، در صورتی که علما متوجه این امر باشند. خداوند عقاب را متوجه مسلمانانی می سازد که از وظایف اصلی خود کناره گیری نموده باشد. قسمیکه گفتم اگر شما وظیفهٔ خود را نشناسید جوانانی فیسبوکی جای شما را خواهند گرفت و نه علمای مدارس دینی، این دیگران هستند که رهبری جریان ها را به دست خواهند گرفت.

خداوند جوامع اسلامی را بدون رهبری نمی گذارد، حدیث پیامبر است که می فرماید، خداوند بعد از هر صد سال کسی را می فرستد، رهبری دین مسلمانان را به دوش می گیرد.

لذا باید حضور خود را قوی بسازیم، گاه گاهی شنیده می شود که در مساجد،یگان گروه تروریست بمب ها را به منظور تخریب دیگران نگهداری می کنند، من فکر می کنم که علمای امت متوجه هستند که چقدر برای مسلمانان بد نامی است که عبادتگاه های ما مکانی برای ترور باشد، گاهی ملای مسجد متوجه شده است درکدام کتاب و نظریهٔ فقهی این کار آمده است، درحالی که معمولاً جای عبادتگاه، جای امنیت است. خداوند کعبه را مرکز امن برای عبادت ساخته است. این عملکرد ها به طور عموم به ارزش های دینی و فقهی ما مطابقت ندارد، به هرقیمت باید جلو آن گرفته شود و دعوت خود را به قوت تمام برسانیم.

به نظر من شورای علما که در ولایات هستند، در همکاری با دارالانشای شورای صلح در مساعی تلاش های صلح در ولایات نقش تعیین کننده را باید داشته باشند.

به ارتباط کارهای که شورای عالی صلح انجام داده است به گفتهٔ مولانا:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوزهم در خم یک کوچه ایم

هنوزکار های زیادی پیش رو داریم، اما کارهای زیادی را نیز انجام داده ایم.

ما وقتی به کار آغاز کردیم نظر به فیصلهٔ جرگه و هیأتی شورای عالی صلح، استراتیژی و برنامهٔ خاص را وضع کردیم که شامل دو بخش بود:

اول این که در داخل کشور چی کارهای را انجام بدهیم. دوم این که در بیرون از افغانستان چی کارهای باید صورت بگیرد.

در داخل کشور استراتیژی ما این است که باید فرهنگ صلح خواهی و روند صلح و مصالحه را عمومیت ببخشیم. این پیام را باید به ولایات مختلف برسانیم وهیأت های شورای عالی صلح بروند با علما و مسوولان نهادهای مدنی، متنفذین قوم در این مورد مذاکره نمایند. در این عرصه گام های برداشته شد و این کار هنوز ادامه خواهد یافت.

دوم تصمیم گرفته شد با کشورهای منطقه و همسایه برویم و این پیام را به آنها نیز برسانیم که در این راستا نخستین سفر را از پاکستان آغاز نمودیم. در پاکستان تمام زمداران پاکستان از رئیس جمهور تا مردان نظامی، رهبران مذهبی و سیاسی به تفصیل صحبت کردیم و وعده همکاری به ما دادند.

سفری در ترکیه داشتیم، زعامت کنونی ترکیه احساس زیادی نسبت به اسلام و مردم افغانستان دارد، رئیس جمهور، صدر اعظم، رئیس پارلمان، همه وعده دادند به خاطر تأمین صلح در کشور تلاش های را انجام بدهند.

در داخل کشور نیز اجلاس های خواهیم داشت، در صورتی که این کار ها را علما، جوانان، در سراسر کشور انجام بدهند کامیابی و پیروزی رسیدنیست وآنگا همه مسلمانان در خوشی و سعادت زیست خواهند نمود.

اقول قولی هذا استغفرالله لی ولکم ولسائر المسلمین

ترکې ته

د سولې د عالي شورا د پلاوي سفر او پایلې یې

شفیق



په تیره اونۍ کې د سولې د عالي شورا یو پلاوی د دغې شورا د مشر پروفیسور برهان الدین رباني په مشرۍ ترکې ته ولاړ، څو د هغه هیواد له چارواکو څخه د افغانستان د دولت وسله والو مخالفینو سره د سولې په لړ کې د لازمي مرستې غوښتنه وکړي.

دا چې آیا ترکیه څومره کولای شي د افغانستان د دولت د وسله والو مخالفینو او دولت ترمینځه د سولې په پروسه کې رول ولوبوي؟ دا پوښتنه ایجابوي چې د ترکیې او افغانستان په اړیکو او هم دا مهال د ترکیې د اوسني واکمن نظام په هکله څه رڼا واچوو.

په اسلامي هیوادونو کې ترکیه هغه هیواد دی چې له ډیر پخوا څخه د افغانستان سره د دوستۍ او مرستې اړیکې لري؛ دغه هیواد د افغانستان سره په پخوانیو نظامونو کې هم د اردو په روزنه او د نظامي تشکیلاتو په سمون او اصطلاحاتو کې د مرستې سابقه لري او دا مهال هم ترکیه هغه اسلامي هیواد دی چې په ناټو کې غړیتوب لري او په افغانستان کې د خپل ماموریت په موده کې د دغه هیواد اردو هیڅکله هم داسې کړنه نده ترسره کړې چې د افغان ولس سره د دښمنۍ بوی ترې راشي: بلکې په خپل اوسني ماموریت کې یې هم داسې رول لوبولی چې د افغانستان د خلکو سره په بشپړه خواخوږۍ دلالت کوي او هم یې ولس د افغانانو سره ژوره مینه لري: د کابل په ښار کې د محمودخان پله ترڅنګه له یوې میاشتې څخه په کمه موده کې د دوهم پول جوړول او هم د ځینو ترکي مؤسساتو لخوا یو شمیر تعلیمي او د خیرښیګڼې پروژې هم د دغه هیواد د خلکو سره خواخوږي په ګوته کوي.

له بلې خوا د ترکې هیواد د افغانستان ګاونډي هیواد ندی چې افغانان تل د ګاونډیانو څخه سرټکوي او د تیرو دریو لسیزو په دوران کې افغانستان ته د وراوښتو بربادیو لامل هم خپل ګاونډیان بولي. نو ځکه ورڅخه د لاسوهنې هغه ویره هم نشته چې له ځینو نورو اسلامي ګاونډي هیوادونو څخه یې افغانان لري.

همدارنګه د ترکې اوسنی واکمن نظام هم د ترکې په تاریخ کې یوازینی هغه نظام دی چې د اسلامي خلافت له رنګیدو وروسته یې اسلامي ارزښتونه را ژوندي کول پیل کړي ځکه د ترکې اوسنی ولسمشر او صدر اعظم هر یو عبدالله ګل او طیب اردوغان دواړه د اروابناد نجم الدین اربکان (چې همدا تیره اونۍ یې د اجل داعي ته لبیک ووایه) د اسلامي خوځښت اوسنی نسل دی چې د ترکې په اوسني تاریخ کې د ترکې د سیکولر پوخ لخوا د مخالفت لامله وخت په وخت په مختلفو نومونو لکه رفاه، سلامت، فضیلت او اعتدال او ترقي په نومونو ګوندونه جوړکړل او په ترکې ولس کې یې د خپل محبوبیت له امله یې په هیڅ ډول د ترکې سیکولر پوخ مخنیوی ونکړای شو.

نو له داسې نظام څخه دا طمع ډیره کیدای شي چې د افغانستان شخړه حل کړای شي او همدا هغه لامل دی چې د دولت وسله وال مخالفین هم د ترکې د دولت مینځګړیتوب مني او هم په افغان دولت کې د مطرحو ګوندونو او څیرو سره د ترکې د اوسني نظام اړیکې ښې دي.

همدارنګه د پاکستان سره د ترکې اړیکې دوستانه او پراخې دي چې لدې لیارې ترکیه کولای شي د پاکستان په دولت باندې هم فشار راوړي څو طالبان سولې ته کښینوي او پدې لړ کې د ځینو مذاکراتو په دوران کې دا خبره هم را اوچته شوې وه چې په ترکیه کې د طالبانو لپاره د سیاسي نمایندګې پرانستلو زمینه برابره شي او دا کار په خپل ځای اهمیت لري او هم د ګوانتانامو زندان ته د دغې شورا د یو پلاوي تګ ښایې مثبتې پایلې ولري.

نو د ترکې هیواد ته د سولې د عالي شورا د یو پلاوي تګ او هلته څلور ورځې تیرول مناسبه پریکړه وه چې دغه پلاوي د څلورو ورځو په دوران کې د ترکې هیواد له ولسمشر، صدراعظم، د بهرنیو چارو وزیر، د پارلمان له رئیس او یو شمیر نورو مسؤلینو سره کتنې ترسره کړې. او د ترکې هیواد د افغاني پلاوي ښه درناوی او میلمه پالنه وکړه.

ترکي مقاماتو افغاني پلاوي ته پدې لړ کې د هر ډول همکارۍ وعده ورکړې ده: چې دوی طالبانو ته د نمایندګۍ لپاره د ځای ورکولو او پدې لړ کې د هر لوري او هیواد سره د لازمو اړیکو ټینګولو او خبرو کولو لپاره تیار دي نور پدې لړ کې د چټک پرمختګ هیله. د سولې د عالي شورا. افغان دولت او وسله والو مخالفینو لخوا د ترکي مقاماتو سره پدې لړ کې په سیاسي بصیرت ولاړ ابتکار او د سولې هڅو ته په ګړندیتوب ورښلو پورې اړه لري چې څومره دواړه لورې ژر کولی شي. له وخت څخه په استفادې سره د ترکې چارواکو همکارۍ ته زمینه برابره کړي : لازمې مشورې ترسره شي او د جګړې دواړه لوري له دغه فرصت څخه اعظمي ګټه پورته کړي: ځکه ترکیه له هر هیواد څخه په ښه توګه دغه همکاري ترسره کولی شي.

روز جهانی زن از ما...

پیامبر اسلام سه بار تکرار کرد و در مرتبهٔ چهارم فرمودند که با پدرت نیز با نیکو کاری رفتار کن.

حدیث نبوی (ص) به روایت ابو هریره (رض) "بهترین مسلمانان آنانی اند که رویهٔ شان با همسر و اعضای خانوادهٔ شان بهتر باشد و من در این مورد از همهٔ شما بهترینم. در اسلام ارزش و منزلت خانواده از جایگاه ویژه برخوردار است و از آن به عنوان یکی از آیات خداوند و کانون مهر و محبت یاد شده است. تمام کنوانسیون های ملل متحد حقوق زن مورد حمایت قرار گرفته است در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر از خانواده به عنوان رکن اساسی و طبیعی اجتماع نام برده شده است که حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود. در قانون اساسی افغانستان خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می دهد و زن و مرد به عنوان شهروند حقوق شان تثبیت گردیده است. باید گفت که بسیاری از نقض حقوق زن در افغانستان ریشه در محیط اجتماعی دارد. عادت ناپسندیده مانند بد دادن دختر در برابر مشاجرات خانوادگی، محروم ساختن زن از حق میراث و ازدواج های اجباری قبل از وقت و غیره مواردی اند که در افغانستان هم اکنون وجود دارد. تا زمانی که در بستر جامعه تغییر به وجود نیاید، نمی شود با شعارها و بیانیه ها جلو این همه دشواری ها را گرفت.

دولت تا هنوز طوریکه دیده می شود، نتوانسته است جلو این همه حرکات غیر اسلامی در برابر زنان را بگیرد. محاکم عدلی و قضایی به مشکل اساسی حقوق زنان کمتر رسیدگی نموده است. اگر وضع به این گونه ادامه یابد بدون شک ما قربانیان زیادی را در جامعه تقدیم خواهیم کرد. هرچند در ترکیب کابینه پس از همایش بن، وزارتی به نام زنان به ظاهر به فعالیت آغاز کرده است این وزارت فاقد برنامه های اساسی برای زنان می باشد. در این وزارت یک سلسله تشریفات دولتی، ورکشاپ های فریبنده و غیره وجود دارد و بس. از سوی دیگر این وزارت حرکتی که در آغاز در این وزارت شروع شده بود نتوانسته است به آن تداوم ببخشد. رهبری این وزارت فاقد زنان مسلکی، حقوقدان و مبتکر است. بعد از همایش بن، قوت های ایساف و نیروهای چندین ملیتی و ناتو یکی از شعاعی وجودی شان دفاع از زنان و بازگشت آن ها به جامعهٔ جهانی بوده است در حالیکه پیکرهٔ بزرگ زنان در قسمت هایی از کشور مجروح می باشند. تعدادی نمی توانند به مکتب بروند و سواد بیاموزند و در مشارکت سیاسی و رهبری قرار گیرند. هر روزه به تعداد زنان بیوه و بی سرپرست افزوده می شود و جنگ های چند دههٔ اخیر ضربات شدید خود را بالای زنان گذاشته است. بسیاری از خانواده ها فاقد در آمد خانوادگی می باشد، هر قدر جنگ و التهابات نظامی و سیاسی در کشور بیشتر گردد به همان تناسب به تعداد زنان بیوه و بی سرپرست افزوده خواهد شد که در کل موجب لجام گسیختگی جامعه را به وجود خواهد آورد.

خشونت در برابر زنان و ده ها رسم و رواج غیر اسلامی دیگر، در برابر زنان وقتی کاهش خواهد یافت که بستر جامعه آمادهٔ تغییر گردد و این کار وقتی میسر است که مولفه های تغییر در کشور به وجود آید و این مولفه های مثبت در جهت تغییر در یک بستر آرام و زندگی مسالمت آمیز فراهم می گردد که راه رسیدن به آن به وقت و زمان نیاز دارد. باید همهٔ مردم افغانستان به یک حنجره تبدیل گردد و صدای صلح خواهی تمام کوی و برزن کشور را در نوردد، زیرا زندگی قانونی در مشروعیت و آرامش به وجود می آید، تبعات جنگ، خشونت، قانون شکنی و حق تلفی است. این نهاد هایی که در چوکات حقوق زن در کشور بعد از ادارهٔ موقت حضور فزیکی پیدا نموده اند. کمتر مجال یافته اند تا در این راستا مثمر ثمر گردند، زیرا بحران های سیاسی، اجتماعی و آشوب های امنیتی حضور این نهاد ها را در شهرهای بزرگ محصور ساخته است. این نهاد ها نمی توانند در متن و بستر جامعه که همین ولسوالی ها و مناطق دور دست کشور است، راه ساز نمایند. موجودیت قانون محو خشونت که افغانستان در سال های اخیر به آن پیوسته است با بیست و پنج درصد در قانون اساسی کشور به زنان فرصت حضور در پارلمان داده شده است که این کمیت در قانون اساسی کشور های همسایه اسلامی و کشورهای پیشرفتهٔ دنیا کم نظیر می باشد، اما افغانستان در شرایط موجود فاقد یک حکومت پاسخگو و مسوول در کشور می باشد. هرچه جنگ بیشتر تداوم یابد به همین تناسب دست قانون در جزا دادن مجرم کوتاه خواهد بود. میزان خود سوزی زنان، تجاوز به حریم عفت زنان، ازدواج های اجباری و لاقیدی زورمندان در برابر زنان بیشتر گردیده و هیچ روزی نیست که یک چنین واقعه دلخراش بگوش نرسد. این ها مواردی اند که باید به آن پرداخته شود. نمی شود با سخنان تکراری، تشریفاتی، جلو خشونت و مظالم در برابر زنان را گرفت.

امروز در افغانستان قوانین پیشرفته وجود دارد. اما مشکل در اجرا و تطبیق آن است. از جانب دیگر سطح آگاهی مردم در مورد حقوق اولیه شان در سطح بسیار پائین قرار دارد. در چنین شرایط موجودیت چنین قوانین دستآوردی برای جامعه ندارد. جامعه بستگی زیادی به وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد زیرا حق وسیله است نه هدف. این حق انسان را به کمال مطلوب، یعنی سعادت بشر، حق کرامت و شرافت ذاتی انسان رهنمون می سازد. سعادت بشر و حفظ کرامت آن در تحقق و اعادهٔ حق فرد حاصل می شود. مادامی که فرد به حق نرسد و حقوق او به عنوان مختلف نقض گردد، سعادت بشر و حفظ کرامت و شرافت انسان نیز حاصل نخواهد شد.

در رثای اربکان...

- قضیهٔ اسلامی و قطع هرگونه روابط با اسرائیل و ایجاد دفتر رسمی برای سازمان آزادی بخش فلسطین در ترکیه.
- اجلال و بزرگداشت موضع گیری های سلطان عبدالحمید در مورد قضیهٔ فلسطین.
- تقویت روحیهٔ افتخار واعتزاز مردم ترکیه با وابستگی و پیوند با امت اسلامی.
- تأکید بر اینکه حرکت های "راست و چپ و میانه" همه روی یک سکه در مقابل اسلام و مسلمانان می باشند.
- مخالفت ومقاوت جدی با افکار و حلقات ماسونیت و افشای برنامه های تباهکن این حلقات برضد دین ومیهن.

نجم الدین اربکان با افکار و اندیشه ها و برنامه های اسلامی اش که به نمونه های آن در بالا اشاره گردید، همواره مورد توطئه ها و دسایس دشمنان و رقبای سیاسی اش در ترکیه وهمچنان در محراق توجه جدی نظام نوین جهانی قرار داشت. بنا برآن، زمانی که اربکان حکومت ترکیه را به حیث صدراعظم در دست گرفت نظام سکولار به رهبری ارتش و به حمایهٔ نظام جهانی در مقابل فعالیت های سیاسی واسلامی نجم الدین اربکان به حرکت آمده، این بار کودتایی را از نوع دیگر در مقابل اربکان به راه انداختند. به این ترتیب که جنرال های ارتش مجموعه یی از پیشنهادات تعجیزی تحت عنوان مبارزه با «اعمال ارتجاعی» مبنی بر توقف دادن هر گونه اشکال ومظاهر فعالیت های دینی در اشکال سیاسی، تعلیمی، عبادتی و غیره در ترکیه را غرض تنفیذ فوری آن به نجم الدین اربکان به حیث صدراعظم پیشکش نمودند. اما اربکان با التزام به اصول فکری وعقیدتی خود، وغرض جلوگیری از کودتای نظامی مجدد در ترکیه، تقاضاهای ارتش را نپذیرفت، بلکه خود از سمت صدراعظمی استعفا نمود تا مسیر مبارزاتی خود را ادامه دهد. ولی نظام سکولار ترکیه که نقش و جایگاه اربکان را درک نموده و پیامدهای مبارزهٔ سیاسی وی را خوب می دانست، به این امر اکتفا نکرد، بلکه در سال ١٩٩٨م میلادی حزب رفاه ملی را منحل ساخته و نجم الدین اربکان برای مدت پنج سال از فعالیت سیاسی محروم گردید. اما اربکان ساحه را ترک نکرد، بلکه با استفاده از قوانین نافذه، حزب خود را به نام (فضیلت) به رهبری یکی از همکارانش تاسیس نمود. این حزب نیز در سال ٢٠٠٠م در معرض انحلال قرار گرفت، واربکان مجددا در سال ٢٠٠٣م حزب (سعادت) را تشکیل داد. اما دشمنانش همواره در کمین بودند و نمی توانستند حرکت پیشگام اربکان را تحمل نمایند، تا اینکه وی را با تهمت های بی اساس متهم ساخته به محاکمه کشاندند، ودر سن ٧٧ سالگی این راد مرد شامخ را به دو سال حبس محکوم نمودند.

بدین ترتیب پروفسور نجم الدین اربکان جبرا از میدان معرکهٔ سیاسی بیرون کشیده شد، ولی همواره مرجعیت و جایگاه بلند خود را در میان مردم مسلمان ترکیه حفظ نمود، تا اینکه با متانت و شهامت و پایداری به مبادی و ارزشهای اعتقادی ومبارزاتی اش به تاریخ ٢٧ ماه فبروری ٢٠١١م به عمر ٨۴ سالگی دنیای فانی را وداع نموده به لقای پروردگارش شتافت، و درفش امانت سنگین جهاد و مبارزه را همچنان بر افراشته بر دوش رهروان وهمرزمانش گذاشت.

روانش شاد و یادش همیشه گرامی باد!

پوهندوی عبدالعلی کوهی

در کشور های خاور میانه چی میگذرد؟



AFP

کشورهای هلال سبز که از مصر آغاز و به سوریه می انجامد، در یک التهاب سیاسی به سر می برند. مردم در کشور های یمن، بحرین، اردن، لیبیا، صومالی، فلسطین، عراق، الجزیره، پس از سقوط رژیم مستبد و دیکتاتور تونس در جهت براندازی نظام های سیاسی شان به پا خاسته اند. فرار زین العابدین بن علی از تونس، به فرار حسن مبارک در نتیجه موجی از نا آرامی این کشور منجر گردید، و این حرکت ها الگویی، برای کشورهای یمن، لیبیا و بحرین گردید؛ طوریکه بسیاری از آگاهان سیاسی سقوط فوری کشور های یمن، اردن و لیبیا را در آیندۀ بسیار نزدیک تخمین می زنند. این احتمال وجود دارد که در نتیجۀ فشار جریان های مردمی در پارلمان اردن، حکومت الرفاعی به رای عدم اعتماد مواجه گردد.

حرکت های خود جوش در این هلال سبز و کشورهای خاور میانه در نتیجۀ اوضاع بد اقتصادی، نبود یک سیستم کارآ و پاسخگو، موجودیت حکومت های مستبد، فساد مالی اربابان قدرت، فقیر شدن روز به روز مردم، سختتر شدن وضعیت معیشت، توهین و تحقیر مردم، کم بها دادن به نظرات مردم، انتقاد ناپذیری، جریان خفقان آلود سیاسی، نبود آزادی های مدنی و شهروندی، نبود زمینه های اشتغال برای جوانان، ولخرچی های اربابان قدرت، انتقال سرمایه های بزرگ این کشورها به خارج به وسیله دلالان قدرت، موجودیت حکومت های مافیایی، تداوم استبداد و یکه تازی های سیاسی، زمینه ساز یک چنین حرکات مردمی در این کشورها بوده است.

رهبران این کشورها نه تنها ریکورد تداوم قدرت را در جهان برای خود حفظ کرده اند؛ بلکه در تلاش بوده اند که تا با اتکاء بر مفاهیم نادرست انتخابات و دموکراسی، قدرت را برای خود و خانواده های خود محفوظ دارند. فروپاشی پی در پی حاکمیت های عربی در حقیقت شکست پایه ها و الگو های امریکایی و اروپایی در این کشور ها می باشد، بدون شک، مصر و تونس از جمله متحدان نزدیک امریکا در منطقه بود. مصر اسرائیل را به رسمیت شناخت و در یک تعامل دو سویه با اسرائیل معامله می کرد. بی مورد نیست در شعارهایی که از سوی معترضان بر ضد حسن مبارک داده می شد به مبارک شارون عرب گفته می شد. بعد از سرنگونی رئیس جمهور تونس دیگر لرزه بر اندام کشورهای عرب افتاد و این سرنگونی را ویروسی برای خود خواندند.

امروز مردم در کشور های عربی؛ به ویژه جوانان این کشور ها طرفدار تغییر در زندگی شان می باشند، از این رو از رهبران شان بیزار اند و در صدد آن بر آمدند تا این فرعون های تاریخ زده را که به حالت تفسخ و پوسیدگی رسیده اند، دفن کنند. حسن مبارک که در سال ۱۹۸۱ م پس از مرگ انورالسادات قدرت را به دست گرفت و به تاسیس حزب خود به نام (حزب دیموکرات) قدرت را در مصر به وسیلۀ این حزب حفظ می کرد. حسن مبارک به سرکوب مخالفان خود آوازه گردیده بود، و این حزب را سنگری ساخته بود، برای تداوم قدرت و ثروت اندوزی. پس از سقوط این حاکم مستبد شورای عالی نظامی مصر دریافت که میلیاردها دالر این کشور را به خارج از مملکت انتقال داده است و به همین مناسبت فرمان عدم استفاده از این دارایی ها را در بانک های خارج مصر، صادر نموده است.

زین العابدین بن علی ۲۳ سال در تونس در قدرت باقی ماند و ثروت زیادی را برای خود و خانوادۀ خود فراهم کرد. سر انجام خود سوزی یک جوان تحصیل کرده، جرقه یی گردید که خرمن قدرت این حاکمیت را آتش زد و او را فراری نمود.

معمر القذافی رهبر جنجالی و عصبانی لیبیا که در جریان کودتای ۱۹۶۹ م به قدرت رسید، امروز در برابر مقاومت شدید مردم قرار دارد، در حالی که شهر بنغازی، الابیض و سایر مناطق را از دست داده است، به شدت از یک نبرد قاطع سخن می گوید و مردمان به پاخاسته بر ضد این حاکمیت را یک اقلیت کوچک تروریست و جوانان مصاب به مواد مخدر می خواند. او هوشدار می دهد، با کسانی که از امر و فرمان او سر باز زند، به جزای سنگین مواجه خواهد گردید. او به طرفدارانش گفت که به حیابان ها بر آیند و این اقلیت را دستگیر و به سزای اعمال شان برسانند. به باور این جنرال دمدمی مزاج این حرکات کشورهای امریکایی و اروپایی است و امریکا می خواهد به بهانه ی مبارزه با تروریزم، لیبیا را مانند عراق و افغانستان اشغال نماید.

بیمورد نیست که این گونه سخنان باید از زبان دیوانگان قدرت بیرون گردد. وی این سخنان را در شرایطی عنوان می کند که نخبگان این کشور، بیزاری خود را از نظام قذافی ابراز داشته اند. اکثریت سفرای این کشور به شمول نماینده یی آن در سازمان ملل متحد و اتحادیۀ عرب از مسوولیت های خویش استعفاء نمودند. وزیر عدلیه این کشور از ادامۀ کار در این نظام ابا ورزید و تعدادی از پیلوتان این حاکمیت از بمباردمان بالای مردم سرباز زدند و به جاهای امن فرار نمودند.

مردم یمن به اعتراضات خود ادامه می دهند و خواهان کنار رفتن صالح و خاندانش از قدرت می باشند. یمن مانند لیبیا و بحرین در یک التهاب سیاسی می سوزند. جنبش جدایی طلب در جنوب و اختلاف طایفه یی در شمال این کشور را نگران ساخته است.

نسبت به هر کشور دیگر فعالیت های القاعده در این کشور محسوس می باشد که عملکرد دولت مرکزی را مختل کرده است.

بعد از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ م، پسر وی بشار اسد به صورت آرام و بدون سر و صدا به قدرت رسید و صدای اختلاف و تظاهرات در این کشور نیز شنیده می شود. شهر منامه و میدان لولو در بحرین به مرکز تظاهرات تبدیل گردیده است.

در فرجام باید گفت که قلدری و رفتارهای گزنده، سر انجامی بهتر از این ندارد. مردم کشورهای خاورمیانه فقط طرفدار اصلاحات نیستند؛ بلکه آن ها طرفدار براندازی این سیستم ها می باشند. کشور شاهی عربستان سعودی را، این خیزش ها و حوادث اخیر نگران ساخته است. این حرکات بر اندازی و بازگشت به حق حاکمیت خواب رهبران این کشور را ربوده است. این موج گفته می شود که دامان این کشور را خواهد گرفت؛ زیرا عربستان سعودی مرز مشترک با یمن دارد، کشوری که به محافظه کاری سیاسی شهرت دارد.

تعیین هیأت اداری مجلس ...

مجلس نمایندگان پس از یک ماه سرانجام مؤفق شد به جنجال ها بر سر تعیین رئیس این مجلس پایان داده و عبدالروف ابراهیمی، از نمایندگان ولایت قندوز را که در دور نخست نیز عضو مجلس بود به عنوان رئیس انتخاب کند.آقای ابراهیمی در جلسۀ روز یکشنبه، ۸ حوت سال روان در نتیجۀ یک رأی گیری علنی به عنوان رئیس مجلس نمایندگان انتخاب شد.

در جلسۀ که موصوف رئیس تعیین شد، از ۲۴۹ عضو مجلس، ۱۷۳ نفر حاضر بودند و از این جمع، تنها چهار نفر به رسم مخالفت به انتخاب آقای ابراهیمی کارت سرخ بلند نمودند.

پیش از انتخاب آقای ابراهیمی، مجلس نمایندگان در هشت دور انتخابات مؤفق به تعیین رئیس نشده بود. آگاهان علت عدم توفیق را در طول یک ماه عوامل سیاسی، سمتی و سلیقه یی عنوان کرده بودند که با کاربرد تعداد زیادی از آرای سفید، در هر دور از انتخابات، مانعی دست یابی نامزدان سابق به آرای پنجاه جمع یک گردیده بود.

در اوج نا امیدی ها، سرانجام مجلس نمایندگان کمیسیونی را به ریاست محمد محقق برای حل این موضوع تشکیل داد و یکی از راه های که این کمیسیون پس از چندین روز بحث و بررسی به مجلس نمایندگان پیشنهاد کرد، این بود که یکی از نمایندگان مربوط به اقلیت های قومی در مجلس به عنوان رئیس انتخاب شود.

این کمیسیون پیشنهاد کرد، یکی از نمایندگان قوم ازبک در مجلس نمایندگان باید نامزد ریاست مجلس شود. یکی ازدلایلی پیشنهادی کمیسیون ویژه این بود که نمایندگان اقوام تاجیک، پشتون و هزاره در مجلس نمایندگان طی یک ماه گذشته درگیر جنجال ها بر سر انتخاب رئیس مجلس بودند.

آقای ابراهیمی که سرانجام به عنوان رئیس مجلس نمایندگان انتخاب شد، تعلق خونی اش با برادران ازبیک، و سابقۀ فعالیت های سیاسی و حزبی اش بر می گردد به همکاری او با حزب اسلامی، و در سال های اخیر با جنبش ملی به رهبری جنرال دوستم.

بعد از انتخاب رئیس مجلس نمایندگان طی روز های اخیر چندین انتخابات به منظور تعیین اعضای هیأت اداری راه اندازی شد که در نتیجه آقای احمد بهزاد نمایندۀ هرات با کسب ۱۲۴ رأی به حیث معاون دوم، عبدالقادر قلاتوال نمایندۀ مردم زابل با کسب ۱۲۰ رأی به حیث منشی ، فرهاد عظیمی نمایندۀ ولایت بلخ باکسب به حیث نائب منشی انتخاب شدند.این درحالیست که رقابت بر سرتعیین معاون اول ولسی جرگه ادامه دارد و قرار است امروز انتخابات به همین منظور برگزار گردد.

اکنون که رئیس مجلس انتخاب شد و هیأت اداری مجلس نمایندگان در حال تکمیل شدن است، انتظار وتوقع مردم درحال حاضر از دور دوم مجلس قانون گذار کشور بسیار زیاد است.

در روز های اول، پیش از تعیین رئیس و هیأت اداری طرحی را تصویب نموده بودند که دادگاه ویژۀ انتخاباتی را نامشروع خوانده بود. اکنون نیز نمایندگان مردم به عملی شدن آن مصوبه پافشاری دارند و با اکثریت آرا طرفدار لغو محکمۀ اختصاصی می باشند. دادگاه ویژه که به منظور رسیدگی به شکایات وارده انتخاباتی، از سوی رئیس جمهور یک ماه واندی پیش تأسیس شده بود، اما وکلای مردم و برخی از آگاهان این دادگاه را فاقد صلاحیت دانسته و اساساً غیر قانونی می دانند. در اواخیر هفتۀ گذشته اعضای مجلس نمایندگان فیصله نمودند که هیأتی ۳۴ نفره از وکلای مردم به نزد رئیس جمهور بروند و یکبار دیگر از وی بخواهند، محکمۀ اختصاصی را که در اساس صبغۀ قانونی ندارد، ملغا اعلام بدارد.

مجلس نمایندگان روز چهار شنبه مؤرخ ۱۱ حوت سال روان در یک اقدام دیگری با صدور اعلامیۀ، کشتار غیر نظامیان را که در این اواخر در ولایات کنر، قندهار، قندز، کابل و دیگر مناطق کشور توسط قوت های ائتلاف و طالبان انتحاری صورت گرفته است، محکوم نموده از تمام طرف ها خواستند از کشتار افراد ملکی جلو گیری نمایند.

یکی دیگر از اولویت های کاری این مجلس تصویب بودجۀ سال مالی ۱۳۹۰ خورشیدی است که می بایست این کار یک ماه پیش انجام می شد، اما به دلایلی مشخصی که ناشی از نوساناتی داخلی مجلس نمایندگان می شد این کار به تأخیر افتاد. تصویب وتخصیص بودجه مالی بر اساس قانونی اساسی کشور از صلاحیت های مجلس نمایندگان می باشد و باید این کار را در روز های نزدیک انجام بدهند

بر اساس اصول وظایف داخلی این مجلس، از کار های مهمی که باید مجلس نمایندگان در روزهای آینده به آن بپردازند، تشکیل کمیسیون هایی هجده گانۀ داخلی می باشد. با تأسیس کمیسیون های ۱۸ گانه تقسیم و مرز بندی کار بین این کمیسون ها صورت می گیرد. قانون اساسی کشور به هریک از کمیسیون های شورای ملی صلاحیت داده است در مواردی که ایجاب نماید، وزرای کابینۀ حکومت افغانستان را فرا خوانده وجویای معلومات شوند.

۲ حمل آغاز سال تعلیمی...

علاوه از رهبری معارف، نقش عمده را در عرصۀ تعلیم و تربیت، مردم و اولیای شاگردان به دوش دارند. هرگاه مردم با آگاهی از موثریت تعلیم و تربیت و این که فرق بین یک فرد دارای سواد و بدون سواد و دانش و نقش آن در جامعه را درک نمایند، حتا در بدترین شرایط اجازه نمی دهند اولادهای شان ازاین نعمت بی بهره و در جهالت و گمراهی به سر ببرند. اطفال، نوجوانان و جوانانی که از تعلیم باز می مانند، طعم تلخ آن را؛ نسل های آینده خواهند چشید.

جنگ خواهی نخواهی روزی دامان اش برچیده می شود. نا امنی ها به امن تبدیل می گردد، خانه های ویران را می توان دوباره آباد کرد، مال های از دست رفته را می توان به کار و فعالیت به دست آورد، می شود به سوی توسعه و شگوفایی محیط گام برداشت. اما آن طفلی که از سواد بی بهره مانده است و از اثر بی تعلیمی و عدم تربیت به بی راهه می رود و به جز درد سر به جامعه و مردم، کار مثمری را از پیش برده نمی تواند، این را نمی توان جبیره و خالیگاه این نقیصه را نمی توان پر کرد.

همچنان در استراتژی وزارت معارف پیش بینی شده بود که تا سال ۲۰۲۰ میلادی باید تمام کودکان کشور، خواندن و نوشتن را فرا بگیرند و از امکانات درسی مثل معلم، صنف و کتاب برخوردار باشند. با وضعیت بد امنیتی که در کشور روان است، زمان به این همه پیش بینی ها پاسخ خواهد گفت.

آنچه را که دولت افغانستان همیشه به آن افتخار دارد و وزرایی که یکی بعد دیگری به کرسی وزارت معارف راه می یابند با سربلندی از آن یادآور می شوند، کمیت فرزندان این کشور است که شامل مکاتب و مدارس می شوند. اما در مورد کیفیت، قدم رنجه کنند و بروند به مکاتب، خصوصاً مکاتب دور دست و از نزدیک ببینند که آیا وضعبت درس قناعت بخش است یاخیر؟

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

و آنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم - سال نهم - شمارهٔ سی و نهم ۱٤ حوت ۱۳۸۹ ۲۹ ربیع الاول ۱٤۳۲ - 5 February 2011

روز جهانی زن از ما چی میخواهد؟

※ تکساری ※

یکی از مفاهیم و مقولات جدیدی که در کنار سایر مقوله ها مانند دیموکراسی، آزادی بیان، جامعهٔ مدنی و غیره در قرن اخیر در جامعه راه باز کرده است، حقوق زن در چوکات حقوق بشر می باشد. حقوق بشر و حقوق زن یکی از دغدغه های هزارهٔ سوم محسوب می شود. این دغدغه از آغاز آفرینش با انسان به وجود آمده است، با وجود پیشرفت ها در زمینه های مختلف، امروز نقض حقوق بشر از سوی بشر یک معضل بزرگ اجتماعی می باشد. از موارد خاصی که از چندین سده بدینسو در مورد آن بحث صورت گرفته است، حقوق انسانی زن می باشد. در همه دوره ها، ما شاهد نقض حقوق انسانی زن بوده ایم. هرچند همهٔ انسان ها معروض به این خطر است اما زنان بیشتر از این ناحیه شلاق خورده اند؛ زیرا همواره فرمان تاریخ به دست مردان بوده است. زمانی یک نویسندهٔ زن افریقایی گفته بود: "مشکل ما دو چیز است، یکی زن بودن و دیگری سیاه بودن". حق و مکلفیت نه تنها از میراث ها و دستاوردهای جدیدی جامعهٔ جهانی است، اما این حق از میراث های گرانسنگ اسلام محسوب می شود.

پیش از آنکه به فرمان شورای حقوق بشر ملل متحد پرداخته شود، باید به ارزش های جهانشمول حقوق بشر در اسلام نگریسته شود که گفته است: "و لقد کرمنا بنی آدم". به سخن دیگر حقوق بشر از داعیهٔ بزرگ اسلام است زیرا این حقوق با ارزش های دینی ما در تضاد نیست. حقوق بشر ثروت معنوی جهان اسلام است که دیگران، قرن ها بعد متوجه این آرمان بزرگ بشریت گردیده اند. دفاع از حقوق زن، عدالت اجتماعی و تامین حقوق از مکلفیت های اجتماع دینی ماست. روحیهٔ زن ستیزی با شریعت اسلامی، اخلاق انسانی، و فطرت بشر سازگاری ندارد. حق زندگی، حق تحصیل و اموزش، حق ملکیت، حق بیان، حق انتخاب همسر، حق کار، تجارت، حق دفاع و سایر حقوق اساسی زن در اسلام تثبیت شده است. به همین مناسبت روحیهٔ زن ستیزی، خشونت و کم بها دادن زن دور از ارزش های دینی ماست و این گونه اعمال با روح و جوهر اسلام در تضاد می باشد، زیرا مرد و زن در یک توازن منطقی از نظر اسلام از یک نفس واحد آفریده شده اند. خداوند تبعیض، برتری و امتیاز طلبی میان مرد و زن را محکوم می نماید؛ زیرا ما فرزندان آدم هستیم و به ما کرامت بخشیده شده است.

در آیتی "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم"، ما انسان را در بهترین صورت بیافریدیم. در این آیت متبرکه مرد و زن به لفظ ناس، آدم و انسان ذکر گردیده است که شامل مرد و زن می گردد و از آن مفهوم مساوات، برادری، عدالت و آزادی استنباط می گردد. زن مانند مردان در فقه اسلامی دارای اهلیت حقوقی و مسوولیت بوده و به مثابهٔ یک شهروند در نظر گرفته می شود که باهم مساوی می باشند. ابوهریره روایت می کند: مردی به حضور پیامبر اسلام (ص) آمد و گفت: چی کسی بیشتر بر من حق دارد که با او به خوبی رفتار نمایم؟ پیامبر گرامی (ص) فرمودند: مادرت، و این کلمات را

ص۶

۲ حمل
آغاز دروس مکاتب سردسیر

※ فیض ※

وزارت معارف از زمانه های دور، سال تعلیمی شاگردان را با درنظرداشت موسم گرما و سرما به دو بخش تقسیم کرده بود. یعنی مناطق گرمسیر و سردسیر. مکاتب گرمسیر همه ساله ۱۵ سنبله و مکاتب سردسیر به تاریخ دوم حمل، سال جدید تعلیمی شان را آغاز می کردند که دو سال می شود بنا به فیصلهٔ رهبری وزارت معارف، آغاز سال تعلیمی مکاتب سردسیر را ۱۵ حوت اعلان کرده اند. تغییر وضعیت جوی نیز بالای این تصمیم اثر داشته است که سال به سال هوا رو به گرم شدن می رود.

در سال جاری که برف باری ها شدت یافته است، وزارت معارف طی اطلاعیهٔ، آغاز دروس مکاتب سردسیر کشور را دوم حمل سال ۱۳۹۰ هجری خورشیدی اعلام داشته اند. امسال زنگ مکتب در ۲ حمل ۱۳۹۰ به صدا می آید. گرچه دو هفته قبل این وزارت آغاز دروس صنوف اول تا شش را ۱۵ حوت و صنوف ۷ تا ۱۲ را ۲ حمل اعلام داشته بودند.

زنگ مکتب برعلاوه یی که طور سمبولیک در آغاز سال تعلیمی از جانب بزرگان دولت و معارف طی محفلی نواخته می شود، این زنگ در شروع روز های تعلیمی، در تبدیلی ساعات درسی، در تفریح و رخصتی در تمام نهاد های تعلیمی و تربیتی منحیث تعیین کنندهٔ وقت نواخته می شود. به صدا درآمدن زنگ مکتب شاگردان را متوجه می سازد که بشتابند به سوی درس و تعلیم. یعنی زنگ مکتب، زنگ آگهی است. همانطوری که مؤذن مسجد با صدای آذان مسلمانان را به سوی نماز و فلاح دعوت می کند، زنگ مکتب نیز واجدین شرایط فراگیری علم و دانش را به سوی مکتب فرا می خواند.

تقریباً دو سال پیش وزارت معارف اعلان کرده بود، برنامه یی را روی دست دارد که با به اجرا گذاشتن آن، تمام مکاتب مسدود شده را به روی دانش آموزان باز خواهد ساخت و رسیدن به این مقصد را همکاری علما و بزرگان قومی وانمود کرده بود.

همچنان آقای فاروق وردک وزیر معارف در مصاحبه با بی بی سی در اواخر ماه جدی سال جاری خوش بینی نشان داده بود که طالبان در مناطق تحت کنترول شان اجازهٔ بازگشایی مکاتب دخترانه را می دهند. آقای وردک تأکید داشت که، کار و زار وسیعی را در این زمینه به راه انداخته و شواهدی در دست دارند که نشان می دهد تلاش هایش نتیجه داده است. اما در واکنش به این گفتهٔ وزیر معارف کسی که خود را سخنگوی طالبان وانمود می کند گفته بود که فعلاً مشکلات دیگری دامنگیرشان است و این موضوع در اولویت کاری شان قرار ندارد.

طوری که شاهد هستیم وضعیت امنیتی روز تا روز به حالت بدتر شدن گام می گذارد و در مناطقی که زیر اثر ناآرامی و جنگ قرار دارد و مناطقی که مخالفان مسلح دولت حاکم هستند، اطفال واجد شرایط مکتب و جوانان از فراگیری تعلیم و حتی تربیت به دور می مانند که اثرات ناگوار آن در آیندهٔ کشورما چالش برانگیز خواهد بود.

ص۷

در لندن چه...

گفته اند که جنگ امریکا علیه طالبان به نتیجه نمی رسد و باید امریکا هرچه زود تر با طالبان مذاکره نماید، با هم مرتبط اند؟ آیا واقعا توطئه یی در کار است؟

وقتی به سایت های طالبان در انترنت نگاه می کنیم، هر زمانی که خبر و شایعهٔ مذاکره با آنان در رسانه ها به نشر می رسد، طالبان به شدت این گزارش ها را تکذیب می کنند و نشر چنین گزارش ها را نشانه یی از یاس نیروهای صلیبی و شکست آنان در میدان جنگ تلقی می نمایند که چون از پیروزی در میدان نبرد مایوس شده اند می خواهند از طریق ایجاد سوء تفاهم و تفرقه، طالبان را ضعیف سازند.

بنابراین مشخص است که طالبان در شرایط فعلی مذاکره با دولت افغانستان یا نیروهای خارجی را خطری متوجه وحدت صف خویش تلقی می نمایند. نشر این گونه گزارش ها هرچند می تواند بخشی از جنگ تبلیغاتی علیه طالبان به شمار آید اما تکرار چندین بارهٔ آن می تواند تاثیر معکوس نیز داشته باشد؛ به این معنی در شرایطی که اصلا مذاکره یی در کار نیست، وقتی گزارش از نشست و مذاکره به نشر می رسد و بعد مشخص می شود که این اخبار نادرست بوده است، می تواند موجب تقویت روحیهٔ طالبان گردد که خود را در میدان نبرد قوی و دشمن را شکست خورده احساس کنند و این باور را در آنان تقویت گردد که عملیات نظامی انان مثمر ثمر بوده و دشمن را تضعیف نموده است.

تبلیغاتی که در مورد سفر ملا اختر محمد منصور به کابل صورت گرفت در همان ابتدا از جانب طالبان رد شد اما رسانه ها بر اینکه چنین ملاقاتی صورت گرفته است اصرار داشتند. تا اینکه رسوائی این مذاکرات برملا شد و مشخص گردید که مذاکره کننده رابطه ای با طالبان نداشته است.

یکی از این گزارش های نادرست که طالبان آنرا حتی شایان جواب دادن نیز ندیدند، شایعاتی بود که بعد از سفر ملا عبدالسلام ضعیف به لندن در رسانه ها پخش شد. قضیه طوری بود که مدتی قبل کنگز کالج انگلستان دعوت نامه ای برای چند تن از افغان ها که در مسایل سیاسی گاهی ابراز نظر می کنند فرستاد. صاحب این قلم و آقای ضعیف از جملهٔ دعوت شده ها بودیم.

من وقتی برای گرفتن ویزه به سفارت انگلستان مراجعه کردم مشخص شد که انگلستان با وجود اینکه حضور قدرتمند نظامی اقتصادی و دیپلوماتیک در افغانستان دارد، ولی هنوز سفارت انگلیس در کابل بخش قونسلی برای صدور ویزه برای افغان ها ندارد. اگر یک افغان بخواهد به این کشور مسافرت نماید باید برای گرفتن ویزهٔ انگلستان به سفارت این کشور در پاکستان یا کشورهای دیگر مراجعه نماید.

این وضع موجب شد تا من احترامانه از سفر به لندن معذرت بخواهم اما آقای ضعیف که ده روز قبل از سفر به لندن عازم قطر بود، با استفاده از این فرصت از دوحه ویزهٔ سفر به انگلستان را به دست آورد و به لندن رفت.

اما هدف از این دعوت، شرکت در یک میزگرد میان تحلیلگران سیاسی کشورهای افغانستان، پاکستان، هندوستان و انگلستان در مورد اوضاع منطقه بود که به تاریخ ۱۰ و ۱۱ فبروری ۲۰۱۱ در لندن گشایش یافت. طبیعی است که بحث در این سطح یک بحث اکادیمیک بود که موضوع محوری در این میزگرد را معضلهٔ افغانستان تشکیل می داد. اینکه از دو کشور رقیب در منطقه یعنی هندوستان و پاکستان هم شخصیت هایی در این بحث شرکت داشتند، هرگونه احتمال مذاکرهٔ مخفی با طالبان را منتفی می سازد و اینکه رسانه ها در نشر این گزارش، اشاره ای به حضور نمایندگانی از کشور هند نکردند نشان می دهد که هدف بعضی از رسانه ها هم از نشر چنین گزارش های غیر دقیق، فقط پخش معلومات نادرست بود بدون اینکه متوجه تبعات منفی اینگونه شایعه پراگنی ها باشند. پس با اطمینان می توان گفت که در لندن هیچ مذاکرهٔ مخفی با طالبان صورت نگرفته است.